

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مرداد ماه ۱۳۹۰ اوت ۲۰۱۱

شماره ۶۱۵

toufan@toufan.org www.toufan.org

طرح تفکیک جنسیتی، مسئله حجاب و تشدید فشار بر زنان ص. ۲

جنایت در نروژ ادامه منطقی سیاست اسلام ستیزی و قرآن سوزی ص. ۵



اعلامیه پلاتفرم کمونیستی نروژ در مورد کشتار جوانان ص. ۷

در حاشیه حملات ناجوانمردانه به رضا رخشان دبیر سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ص. ۸

سرنگونی رژیم کافی نیست ص. ۱۰



فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری و دموکراتیک برای اعتراض به دستگیری و شکنجه شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگری در ایران ص. ۱۱

اشغال نوبتی کشورهای ،، مزاحم! ،، (بخش سوم) ص. ۱۲

لباس شخصی‌ها چه کسانی هستند؟ ص. ۱۵

"انقلاب فرهنگی اسلامی": سرکوب آزادی و علم و خرد ص. ۱۶

ضرورت تاریخی قهر طبقاتی ص. ۱۹

طرح تفکیک جنسیتی، مسئله حجاب و تشدید فشار بر زنان



هر ساله با فرارسیدن فصل تابستان خون جمهوری اسلامی به جوش می آید. حجاب زنان به یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی و مشغله فکری خلفای اسلامی تبدیل می شود. مردم ایران با چهره‌ها و منش و رفتار کثیف این مدافعان "عفت" عمومی آشنائی دارند. هرکس یکبار با آنها روبرو شده و صحبت کرده باشد از لحن و شیوه بیان آنها پی به خاستگاه اجتماعی آنها برده این را می فهمد که آنها چیزی جز جمع اخلاف قداره باندانی نظیر "حسین رمضان یخی" و "شعبان بی مخ" و "طیب خان" و انگل‌های دیگری از این دست، نیستند.

روزگاری آنها به اتفاق نوچه‌ها و امثال شمس قنات آبادی‌ها برای کاشانی و اسلامش سینه خالکوبی شده خود را چاک می دادند و امروز اینها که خود سوابق طولانی در ترویج فحشا و تغذیه از چنین لجنزاری را دارند برای احمدی نژاد و اسلامش و نظام "ناموس پرست" جمهوری اسلامی یقه درانده دست به ضرب و شتم زنان و جوانان می زنند. لمپن حزب‌الله که این روزها در هیبت نیروی انتظامی ظاهر گشته و به ترکنازی مشغول است، پوسیده ترین و عقب مانده ترین گروه اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری و محصول تعفن و گندیدن تدریجی تحتانی ترین لایه‌های اجتماعی یعنی خرده بورژواهای ورشکست شده و کارگران از تولید جدا مانده و دهقانان مهاجر به ولگردی کشیده شده است. کسانی که هیچ نقش ثابت اجتماعی در تولید و توزیع نداشته محل گذران زندگیشان غیر مشخص و مشکوک است و بسیاری از این جماعت به استخدام دولت لمپن جمهوری اسلامی در آمده‌اند. این تیپ فاقد شخصیت اجتماعی، مستعد ترین گروه برای جمع شدن حول کیسه پول نفت، کثیف ترین و مرتجع ترین و فاشیست ترین جناح بورژوازی است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به راحتی می تواند آنها را بخرد و به خدمت گیرد. زیرا هر جا که دولت احساس خطر کند، او آمادگی کامل برای دست زدن به هر جنایتی را دارد. زمانی به دست سرلشکر زاهدی و اشرف پهلوی و با وسوسه دلارهای آمریکائی عامل "قیام ملی" علیه مصدق و جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران می شود و زمانی دیگر به دست کسانی نظیر بهشتی، رفسنجانی و امروز احمدی نژاد به انتقامکشی از مردم می پردازند. دزدها، جیب برها، قاچاقچیان، قوادان، باج خواران (نظیر ماشاالله قصاب)، دوره گردان و... به این تیپ اجتماعی تعلق دارند. انقلابی که طبیعتاً می بایست به عمر چنین مشاغل و تیپ‌هایی خاتمه دهد با فروغ‌لیدنش به زیر رهبری بورژوازی تجاری بهترین زمینه‌ها را برای رشد آنها فراهم ساخت. بحران عمیق اقتصادی، ناامنی سیاسی و فرهنگی نه تنها پس از ۳۳ سال فروکش نکرد بلکه بر اثر سیاست‌ها و عملکردهای ناگزیر نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، زمینه تقویت "لمپنیسم" را فراهم نمود.

طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و تشدید فشار بر زنان در قالب رعایت بیشتر حجاب اسلامی و تعرض به زنان در برخی از مناطق تهران گوشه‌ای از عملکرد ضد بشری جمهوری اسلامی علیه مردم ایران به ویژه زنان است که نفرت و انزجار همگان را بر انگیزه است. رژیم لمپن اسلامی که نا امن ترین و اسفناک ترین شرایط اقتصادی و سیاسی را برای عموم مردم زحتمکش آفریده و هشتاد درصد را به زیر خط فقر رانده است، نمی تواند مدعی "امنیت اجتماعی" باشد. فحشا، اعتیاد و همه مفاسد دیگر اجتماعی یک ریشه دارند و این روشن است که ریشه این پدیده‌ها بی حجابی و یا "بد حجابی" نیست. ریشه مشترک فحشا، دزدی و جنایت و کلاهبرداری در سیستم بحران زده سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است که با شیوه مافیائی و غارت و چپاول نفت کشور فقر عظیمی در جامعه ایجاد کرده به طوری که از کشور "عقیف اسلامی" صدها دختر زیر پانزده سال به ممالک شیخ نشین صادر می گردد و فحشا در چنین ابعاد گسترده‌ای در صد سال اخیر در ایران بی سابقه بوده است. از سوئی مگر تعدد زوجات و صیغه موقت مشروعیت بخشیدن به فحشا نیست؟ حقیقت این است که برای روحانیت حاکم و آیت‌الله‌ها با شیوه تفکر اسلامی، زن چیزی جز پاسخگوی نیازهای جنسی مردان و تولید کننده صرف فرزندان و برده خانگی نیست. مبارزه با فحشا در حرف اما مشروعیت دادن به فحشا در قالب صیغه موقت چیزی جز انحصار دلالتی معاملات پر رونق و پر درآمد در دست ملایان نیست. ملاهای ما حاضرند هر امر "حرامی" را با یک ورد حلال کنند. اما این نه نشانه محبت آنان به "مؤمنینی" هرزه بلکه نشانه حرص و ولع سیری ناپذیر آنها در کسب پول بیشتر حتی از طریق انحصار قوادی است. رژیم جمهوری اسلامی با گسترش اختناق و تعرض فاشیستی به زنان قادر نخواهد گشت جلوی موج اعتراضات مردم را بگیرد. اقدامات اخیر در مورد تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها، ممانعت از ورود زنان به قهوه خانه‌ها و ضرب و

شتم علیّه زنان کم حجاب بازتاب تشدید تضادهای درونی رژیم در آستانه انتخابات کدائی مجلس از یک سو و از طرفی ترس و وحشت او از زنان و عموم مردم تحت ستم ایران، از سوی دیگر است. **علی مطهری از نمایندگان اصولگرای مجلس، با انتشار نامه سرگشاده‌ای، با تأکید بر «همسویی تفکیک جنسیتی با اسلام و نظرات مراجع تقلید»، سطحی و غیرعالمانه خوانده شدن این طرح از سوی احمدی نژاد را «دلیل دیگری بر لیبرال بودن» و یا انحرافی بودن وی در حوزه فرهنگ دانست و شدیداً به جناح احمدی نژاد - مشائی حمله کرد.** این که چنین طرحی چگونه در دانشگاه‌ها پیاده شود و در عمل اجرا گردد بحث دیگری است و تا کنون چنین سیاستی در اثر مقاومت دانشجویان به ویژه زنان قهرمان ایران با شکست روبرو شده است. لیکن با بر آمد و اوج گیری تضادهای درونی رژیم و دسته بندی‌های رنگارنگ آن بر سر غارت و چپاول پول نفت و سهم خواهی بیشتر در اعمال قدرت و استقرار سلطه سیاست‌های جناحی خویش این زنان بودند و هستند که همواره بیش از دیگر اقشار اجتماعی مورد آماج گرازهای اسلامی قرار داشته‌اند. زنان به عنوان "ضعیف ترین حلقه" تعرض از سوی جانین حاکم به مردم شریف ایران بوده‌اند. از این رو سواى اختلافات جزئی بین جناح‌های رژیم در مورد طرح جنسیتی و مسئله زنان، اما همگی این آقایان و خانم‌های حزب الله در دشمنی با دانشگاه، با زنان آزاده و آزادی و علم و خرد، متحد عمل می‌کنند و اختلاف اساسی میان آنها نیست. اگر احمدی نژاد از طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها مخالفت می‌کند نه نشان از تفکر منطقی وی در مورد زنان و دفاع از تساوی حقوق زن و مرد است بلکه این جنجال اجتماعی را باید در کادر نزاع جناح‌ها در آستانه انتخابات مجلس و کسب کرسی‌های پارلمانی مورد بررسی قرار داد. جملگی این دارودسته‌ها دشمنان سوگند خورده آزادی و علم و خردند باید گورشان را گم کنند.

رژیم جمهوری اسلامی در انفراد کامل به سر می‌برد و از داخل و خارج خود را در محاصره می‌بیند. سرکوب وحشیانه کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه محرومان جامعه ناشی از ضعف و ترس رژیم است. لیکن گره رژیم با سرکوب زنان گشوده نخواهد شد. بحران رژیم با سرکوب و توهین و تحقیر جوانان حل نخواهد شد. سرکوب زنان و جوانان شعله خشم و نفرت علیّه خلفای حاکم را هنوز عمیق تر خواهد کرد. انقلابات و قیام‌های معاصر ایران نشان داده‌اند که زنان نقش شایسته‌ای در نبرد علیّه ارتجاع و امپریالیسم داشته‌اند و این بار نیز زنان ایران سهم بزرگی در سرنگونی رژیم زن ستیز اسلامی و استقرار آزادی به عهده خواهند گرفت. حزب ما طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و تشدید سرکوب زنان "بد حجاب" را شدیداً محکوم می‌کند و این اقدامات جنون آمیز و بربرمنشانه را نشان از ضعف و درماندگی کاربردستان جمهوری اسلامی می‌بیند که تنها راه بقای منحوس خویش را تشدید سرکوب و ارباب مردم می‌بیند. جمهوری اسلامی در مقابل جنبش متحد کارگران و زنان و عموم زحمتکشانشان درهم خواهد شکست و جز این نیز نخواهد بود.

* * * * *

کوتاه از زبان خودشان

دو میلیون و ۷۰۰ هزار بیسواد ۱۰ تا ۴۹ ساله در ایران
کلمه

علی باقرزاده فاروجی، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نهضت سواد آموزی ایران اعلام کرد: «بر اساس آمارگیری صورت گرفته و پالایش اطلاعات، در حال حاضر دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در کشور در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال بیسواد هستند» وی در جمع خبرنگاران گفت:

«کار استخراج جمعیت بی‌سواد از کل جمعیت کشور انجام شده و براساس آن از ۷۱ میلیون نفر جمعیت، اطلاعات مربوط به بی‌سوادان کشور در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال را در قالب بانک اطلاعات گردآوری کردیم.»

افزایش بودجه برای تبلیغات مذهبی

سایت دولتی راسخون می‌نویسد: طبق قانون برنامه پنجم سال ۱۳۹۰ برنامه در جهت "تعمیق ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی به بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان می‌رسد"، همین‌طور در ارتباط با "مصلاها و مساجد در سال ۱۳۸۹ حدود ۱۱۰ میلیارد تومان مصوب شد که در سال ۱۳۹۰ به بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است یعنی حدود ۵ برابر" در همین رابطه به گزارش ایرنا ۱۳۹۰-۰۴-۲۸ توجه کنید:

معاون ارتباطات و پشتیبانی سازمان دارالقرآن الکریم گفت: سه هزار و ۱۰۰ مرکز قرآنی شامل یک هزار و ۸۰۰ خانه قرآنی روستائی و یک هزار و ۳۰۰ مؤسسه قرآنی در سراسر کشور فعالیت می‌کنند.

زنده باد مبارزه متحد زنان

علیه رژیم زن ستیز و سرمایه داری جمهوری اسلامی!

روابط عمومی اداره کل تبلیغات اسلامی بوشهر به نقل از سید محمد مهدی بحر العلوم افزود: برای توسعه فعالیت‌های قرآنی در این مراکز از روخوانی تا دروس تخصصی مثل تجوید، حفظ و روانخوانی و دوره‌های تربیت معلمی نیز برگزار می‌شود. وی درباره توسعه فعالیت‌های قرآنی در دانشگاه‌های کشور اظهارداشت: تفاهم نامه اولیه با نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها انجام شده که در حال نهائی شدن برای استفاده از ظرفیت‌های دو طرف برای فعالیت‌های قرآنی در دانشگاه‌ها است و تفاهم نامه‌ای نیز با وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی برای فعالیت‌های قرآنی در دانشگاه‌های علوم پزشکی منعقد شد که این دو فعالیت در دانشگاه‌های کشور در دست اقدام است. معاون ارتباطات و پشتیبانی سازمان دارالقرآن الکریم گفت: در بحث نهضت قرآن آموزی در بین نیروهای مسلح و وزارت دفاع با توجه به تصویب منشور توسعه فعالیت‌های قرآنی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید، ساز و کارهای جدید به وجود آورده است. وی اضافه کرد: برای ماه مبارک رمضان مراسم جزء خوانی قرآن و حضور در نمایشگاه بین‌المللی قرآن در دستور کار داریم.

بحر العلوم بیان کرد: اعطای مدرک حافظان قرآن در سراسر کشور روز ۳۱ تیر ماه انجام و ثبت‌نام برای مسابقات تفسیر قرآن از اول ماه مبارک رمضان آغاز و این مسابقات در روز ۲۷ آبان ماه ۹۰ در ۲۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود. او ادامه داد: بخش شناخت و استعدادهای درخشان قرآنی، راه اندازی مجمع خیرین قرآنی، آموزش‌های دوره‌های تخصصی قرآن در تربیت مدرس، ممتحن و داور قرآن، برنامه قرآنی دهه فجر، تکریم چهره‌های قرآنی موفق کشور و صدور مجوز برای مؤسسات قرآنی از مهم‌ترین برنامه‌های این معاونت تا پایان سال جاری است. وی با بیان این که در حوزه نظارت بر چاپ و نشر قرآن فعالیت مستمر داریم افزود: در طول سال هیئت‌هایی را برای بازرسی و نظارت در سراسر کشور اعزام می‌کنیم که اکنون نیز چندین هیئت در کشور در حال بازرسی، نظارت و بررسی از فعالیت‌های مؤسسات قرآنی هستند.

برادران قاچاقچی:

احمدی نژاد رک و پوست کنده گفت: «بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می‌شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه رسد به «برادران قاچاقچی خودمان».

تشدید تضادهای جناحی بر سر حجاب و کلاس‌های تک جنسیتی

احمدی نژاد روز ۱۴ تیر ماه نامه‌ای به وزیران علوم نوشت و چنین بیان کرد:

"شنیده شده است که در برخی دانشگاه‌ها، رشته‌ها و کلاس‌های تک جنسیتی بدون لحاظ تبعات اعمال می‌گردد. ضروری است فوری از این اقدامات سطحی و غیر عالمانه جلوگیری شود"

آیت الله مکارم شیرازی:

"طرح جدا سازی دانشجویان را وزیر علوم تصمیم می‌گیرد اجرا کند...، ناگهان از طرف بالا نامه‌ای فرستاده می‌شود و او را فوراً از این کارها باز می‌دارند و آن را به عنوان "سطحی" و "غیر عالمانه" تحقیر می‌کنند در حالی که کاریست کاملاً مفید و عمیق و عالمانه... اینجانب شدیداً این گونه کارها را از سوی هر مقامی باشد محکوم می‌کنم و وظیفه خود می‌دانم"

آیت الله احمد خاتمی: عفاف و حجاب باید رعایت شود

احمد خاتمی در حمله به احمدی نژاد گفت:

"رئیس یکی از دانشگاه‌های تهران به دلیل جدا کردن کلاس‌های آقایان و خانم‌ها با چه منطقی باید بازخواست شود؟ باید به این فرد ندا داد نه این که وی مورد بازخواست و اعتراض قرارگیرد که چرا تفکیک جنسیتی می‌کنید... قانون می‌گوید عفاف و حجاب باید رعایت شود"

جعفر شجونی: خانمها جوانان را آتش می‌زنند.

وی نیز به دولت احمدی نژاد حمله کرده و در مورد تفکیک جنسیتی و مسئله حجاب چنین گفته است:

"کی گفته کنار هم بودن دختر و پسر هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند؟ مثل این می‌ماند که آتش را کنار بنزین بگذارند و بگویند: آتش نگیر... بعضی خانم‌ها جوانان را آتش می‌زنند، آنها را تحریک می‌کنند، ارضاء نمی‌کنند... مراجع تقلید از عدم اجرای قوانین مربوط به حجاب دلخور... هیچ دولتی هم حق ندارد در مقابل مراجع حرفی بزند و قد علم کند"

ببینید چه شده است که در اثر تشدید تضاد منافع و غارت بیشتر پول نفت بین جناح‌های رژیم باند متحجر احمدی نژاد هم به یکباره به مخالفت از تفکیک جنسیتی می‌پردازد و با "طرح مسائل ملی و شعار ایرانیت به جای اسلامیت" و... خود را برای انتخابات آینده مجلس و رئیس جمهوری آماده می‌کند. اما مردم ما راهی جز دست رد به همه کرکس‌های در قدرت و پس مانده‌های جمهوری اسلامی و مبارزه‌های متحد و متشکل برای استقرار یک رژیم دموکراتیک سکولار و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و عدالت اقتصادی ندارند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

جنایت در نروژ ادامه منطقی سیاست اسلام ستیزی و قرآن سوزی

در روز نماز جمعه این هفته در تاریخ ۲۰۱۱/۰۷/۲۲ نه در یمن، نه در سوریه، نه در بحرین، بلکه در قلب اسکاندیناوی در پایتخت کشور مرفه و لیبرال نروژ، در شهر اسلو که بیست سال پیش در آنجا قرار داد صلح اسلو را به فلسطینی‌ها تحمیل کردند، بمبی در مرکز شهر مقابل ادارات دولتی منفجر شد که درجا ۸ نفر را به هلاکت رسانید و یاد آور گذرا از بمب‌های پرتاب شده به طرابلس بود. سپس در یک ساعت بعد در یک جزیره تفریحی به اردوگاه جوانان سوسیال دموکرات که در میان آنها بسیاری نروژی‌های خارجی تبار بوده‌اند حمله شد و بیش از ۸۴ نفر را به قتل رساندند.

متهم فوراً پیدا شد. "اسلام سیاسی" و سازمان القاعده فوراً در اخبار، پای مسلمانان را به میان کشیدند و مدعی شدند که گروه‌های ترور معمر قذافی در این کار دست دارند. نشریه صهیونیستی نیویورک تایمز فوراً خبر داد که مسئولیت این ترور را گروه انصار الجهاد اسلامی را به عهده گرفته است. حقیقتاً انسان از این همه سرعت عمل در شگفت می ماند، مثل این که آنها از اخبار انفجار قبل از انفجار آگاه بوده‌اند. فوراً استدلال کافی و عوام پسند نیز پیدا شد. نروژ در عملیات ناتو در افغانستان شرکت دارد و از تجاوز ناتو به لیبی حمایت نموده و در حمایت از آزادی بیان یک روزنامه نروژی به تجدید چاپ کاریکاتور محمد از کاریکاتوریست روزنامه "ایلند پستن" دانمارکی مبادرت ورزیده بوده است. اخبار تلویزیون‌های ممالک امپریالیستی مملو از انفجارهای انجام شده در آمریکا و پایتخت‌های اروپائی و بر ضد مسلمانان بود. موجی از نفرت علیه مسلمانان در عرض چند ساعت ایجاد شد. روباه مکاری بنام اوباما فوراً بدون بررسی و انتظار نتایج تحقیقات "تروریسم" را محکوم کرد و تلویحاً آن را به پای مخالفین آمریکا نوشت.

چند ساعت بعد، "خدا را شکر" معلوم شد که قاتل یک جوان ۳۲ ساله چشم آبی و مو بلوند نروژی با اعتقادات متعصبانه مسیحی بوده که با تفکر فاشیستی و ضد اسلامی بار آمده بوده است. باید گفت، حزبی که ایشان هوادار آن در نروژ است، ۲۰ درصد آراء را در انتخابات قبلی با تبلیغات نژادپرستانه و فاشیستی به دست آورد.

حال حساب‌ها به طور کلی بر هم خورد. ده‌ها شاهد وجود داشت که قاتل را از نزدیک دیده بودند. سمت تبلیغات به یکباره برگشت و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی - صهیونیستی، حال تلاش می کنند، تمام کاسه کوزه‌ها را بر سر یکی دو نفر آدم‌های مالیخولیائی که ظاهراً به جانی وابستگی نداشته‌اند و اعمالشان ماهیت انفرادی دارد بشکنند.

ولی واقعیت چیز دیگریست. این فرد ۳۲ ساله نروژی هرگز نژاد پرست زائیده نشده است. وی خود قربانی تبلیغات فاشیستی ضد اسلامی در اروپا و آمریکا است. چندین تن مواد منفجره‌ای که وی به کار گرفته است، گلوله‌هایی که شلیک کرده است، این طور نیست که در مزرعه وی ساخته شده است. آنها در قالب کاریکاتور روزنامه "ایلند پستن" دانمارکی، در نمایشات اعتراضی برای بنای مساجد مسلمانان در شهرهای اروپا، در تحریکات فاشیستی نسبت به حاملین حجاب اسلامی در فرانسه، در سخنرانی‌ها و حمایت از سازمان‌های مروج و مشوق نفرت ضد مذهبی نظیر سازمان مسلمانان سابق، در آتش زدن قرآن و... ساخته شده است. سال‌هاست از زمان ساموئل هانتینگتون در قالب برخورد تمدن‌ها، نفرت ضد مسلمانان تبلیغ می شود، تا بتوان نیروهای رهائی بخش را که بر ضد اشغال کشورشان و برای رهائی ملی مبارزه می کنند با اتهام "تروریست" قتل عام کرد. بر اساس همین تبلیغات فاشیستی و ضد اسلامی است که نیروهای دست راستی موفق شدند در دانمارک، هلند، سوئد بر سر کار آیند و تعداد آراء خویش را در سایر ممالک سرمایه‌داری امپریالیستی با دامن زدن به نفرت ملی و توجیه کشتار قومی افزایش دهند. بر اساس همین تبلیغات است که مثنی نژادپرست، وقتی اسرائیل نوار غزه را بمباران می کند و هزاران فلسطینی اسیر را می کشد، برای اسرائیل در خفا دست می زنند که بنیادگراها را سر به نیست کرده و از هر طرف کشته شود برای ما مثبت است. این فرد نروژی خودش قربانی این سیاست شستشوی مغزیست و امثال وی چون بمب‌های خفته حداقل از زمان جرج بوش در حال پرورش و رویشند و در میان ما انسان‌ها به ویژه در قلب اروپا و تمدن‌های غربی مانند بمب‌های بالقوه حرکت کرده و زندگی می کنند.

حزب ما به مناسبت آتش سوزی قرآن در توفان شماره ۱۲۸ آبان ماه ۱۳۸۹ نوامبر ۲۰۱۰ در ارگان حزب کار ایران (توفان)

نوشت:

"جشن کتابسوزان که به استناد آزادی بیان صورت می گیرد، طبیعتاً نقض غرض است و نمی تواند، این گونه تفسیر مورد تردید قرار نگیرد. این اقدام، مانند آن می ماند که کسی به استناد آزادی بیان، جلوی آزادی بیان سایرین را بگیرد. تاریخ نشان داده که فاصله میان کتابسوزی و آدمسوزی فقط یک گام است. کتاب‌ها را که سوزاندی و کسی دم بر نیآورد، می توان معتقدان به آن کتاب‌ها را نیز با خیال راحت از سر راه برداشت. کتابسوزی مقدمه آدمسوزی است. ولی آیا می شود بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را که به قرآن اعتقاد دارند با بمب‌های خوشه‌ای، فسفری، میکروبی، شیمیائی و آغشته به رادیو آکتیو و... به قتل رسانید؟! پاسخ به این پرسش مسلماً منفی است. دوران جنگ صلیبی به پایان رسیده است و برای بشریت راه گشا نیست."

ولی بمب در اسلو و دامنه خسارتی که یک فرد مملو از نفرت ضد مسلمانی به بار آورد یادآور کوچکی از بمب‌هایی است که صهیونیست‌ها در نوار غزه و لبنان می ریزند و پیمان تجاوزکار ناتو بر سر مردم در طرابلس و سایر تجاوزگران ضد بشر به رهبری آمریکا در عراق و افغانستان بر سر مردم عادی می ریزند. آنچه را که مردم اسلو تنها در مرکز شهر دیدند و وحشت زده گشتند، مردم ممالک مسلمان هر روز و هر شب شاهد آن هستند. خسارتی که این عملیات نظامی در طی ده‌ها سال به بار آورده با دامنه تأثیرات بمب کوچکی که در اسلو ترکیده است قابل مقایسه نیست. جنایات صهیونیست‌های اسرائیلی در قتل عام مردم در محاصره نوار غزه، یک جنایات ضد بشری بوده که دارند پرونده‌اش را لاپوشانی می کنند. کسی دیگر از این جنایت سخن نمی راند. جنایت یک فرد مسیحی نروژی مملو از نفرت ضد خارجی و ضد مسلمانی را وسیله‌ای کرده‌اند، تا تمام جنایاتی که در عراق و افغانستان و لبنان و لیبی و فلسطین و بحرین بر ضد مسلمانان و نهضت‌های رهائی بخش صورت می گیرد در پرده بکشاند. بورژوازی امپریالیستی -

صهیونیستی که با تبلیغات خویش ده‌ها سال است که به شستشوی مغزی در غرب مبادرت می‌ورزد، تیر زهرآگینی را رها کرده است که امروز بر سینه خودش نشسته است. و این تازه آغاز کار است. ماری را که ارتجاع جهانی در آستین پرورانده بود امروز به خودش نیش می‌زند.

این کشتار ضد انسانی به دست یک نیروی متعصب مسیحی نژادپرست و بر ضد افکار نیروهای دموکرات، چپ و کمونیست در نروژ انجام شده است و حزب ما آن را به شدت محکوم می‌کند، ولی می‌توان چهره یک خانواده مسلمان را در نروژ و یا در سایر ممالک اسکاندیناوی تصور کرد که در عین احساس انزجار از این عمل غیر انسانی، خوشحالند که پای مسلمانی در میان نبوده است، و گرنه قتل عام مسلمانان در ممالک "متمدن" و "بشردوست" غرب که گویا دموکراسی در کشورشان "نهادینه" شده است، در دستور کار قرار می‌گرفت. مسلمانی را پیدا نمی‌کردید که جرأت داشته باشد کودکانش را برای تحصیل به دبستان بفرستد.

این اقدام یک نروژی چشم‌آبی و مو بلوند که افکار ضد اسلامی دارد، اندیشمندان صهیونیست و امپریالیست را دچار مشکل می‌سازد تا عملیات تروریستی را، از این بعد، بدون در دست انداز افتادن، به دین اسلام مربوط سازند. تا کنون آنها با تبلیغات مسموم در باره عملیات انتحاری در سرزمین‌های اشغالی، وسیله‌ای ساخته بودند، تا اشغال ممالک غیر را توجیه کنند و جنایات گسترده، عمیق و دامنه دار و مداوم خویش را در پس یک عملیات انتحاری ناموفق و یا از روی ناچاری انتحاری با دست‌آورد های کم بیوشانند. حال یک اروپایی بمب به دست و مسلسل به شانه با تئوریهای نژاد پرستانه و ضد اسلامی با اعتقاد شدید مذهبی به میدان آمده و همه تئوری‌های ارتجاعی این اندیشمندان را که مردم را شستشوی مغزی می‌دادند و عملیات انتحاری و کشتن مردم غیر نظامی را به پای اسلام می‌نوشتند، به هم ریخته است.

شلیک گلوله‌های این نروژی هوادار آتش زدن قرآن و تکثیر تصاویر کاریکاتور محمد و مخالف بنای مسجد مسلمانان، وجدان بسیاری از مردم اروپا را بیدار خواهد کرد که تبلیغات نفرت مذهبی و ضد اسلامی چه عواقب خطرناکی دارد. صدای این گلوله‌ها بسیاری را تکان داد تا از خواب غفلت ناشی از شستشوی مغزی بدر آیند.

حزب ما در توفان ۱۲۸ در رابطه با مبارزه علمی بر ضد مذهب اعم از اسلام، یهودیت و یا مسیحیت نوشت: "واقعیت مذاهب بیانگر نادانی عمومی است. هرچه بشریت به آموزش و علم بیشتر دسترسی پیدا می‌کند، از دامنه نفوذ مذهب کاسته می‌شود. مذهب در زمینی رشد می‌کند که کود آن بی سواد و عقب ماندگی است. مذهب دواوی درد همه نادانستی‌ها است، بذر مذهب در زمین جهل کاشته می‌شود و می‌روید و لذا تنها با این ارزیابی ریشه‌ای است که می‌توان راه مبارزه با مذهب به عنوان آفیون توده‌ها را پیدا کرد. در مبارزه با مذهب نمی‌توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم را وادار کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینه‌های مادی برچیدن آن که به درجه آگاهی عمومی نیاز دارد هنوز به طور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیر کشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام دواوی درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام تغییر نمی‌دهد بر عکس منجر به آن می‌شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی که در حقیقت انگیزه سیاسی را به پدک می‌کشد، جبهه‌گیری کرده، به یورش متقابل دست زنند."

این نظریه حزب ما هنوز به قوت خود صادق است و ما بار دیگر شاهدیم که دست راستی‌ها، فاشیست‌ها، نژادپرستان در کنار ضد مسلمانان ایستاده‌اند تا دست در دست هم حقوق آنها را به نام دموکراسی و آزادی پایمال کنند. گلوله‌های این تروریست جانی نروژی به قلب این فاشیست‌ها و همدستان صهیونیست‌ها نیز اصابت کرده است.

مسئولیت جنایاتی که در نروژ انجام شده مستقیماً به گردن سیاست ضد خارجی، ضد اسلامی و نژادپرستانه و سیاست تجاوزگرانه و اشغالگرانه در عرصه جهانی است. مسئولیت آن به عهده امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع بورژوازی بومی همین ممالک است. برای نابودی تروریسم باید امپریالیسم را از بین برد.

**مرگ بر امپریالیسم، فاشیسم و راسیسم!
زنده باد سوسیالیسم و همبستگی بین‌المللی!**

حزب کاربران(توفان)

شنبه ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۱ - ۰۱ مرداد ۱۳۹۰

www.toufan.org
toufan@toufan.org

مرگ بر کاپیتالیسم، امپریالیسم، فاشیسم و راسیسم! زنده باد سوسیالیسم!

اعلامیه پلاتفرم کمونیستی نروژ در مورد کشتار جوانان

اقدامات فاشیستی در نروژ دستگاه سیاسی و به ویژه تشکل‌های دموکراتیک و مترقی جوانان را مورد هدف قرار داد و نزدیک به ۱۰۰ نفر را قربانی گرفت.

قتل عام شوالیه‌ای

در روز ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ کشور نروژ صحنه بدترین حملات تروریستی در اسکاندیناوی بعد از جنگ جهانی دوم و شاید وحشیانه ترین کشتار سیستماتیک جوانان در چند دهه گذشته بود.

تعداد کشته شده گان نزدیک به ۱۰۰ نفر می شود که ۸۵ نفر آنها جوانانی بودند که در اردوی تابستانی حزب کارگر سوسیال دموکرات (AUF) شرکت داشتند.

هم اکنون مسلم شده است که شخصی که دست به این جنایت زد نه یک مسلمان فئاتیک بلکه یک فرد بلوند دست راستی نروژی ، کسی که به کار تجارت مشغول بوده و فراماسیونری و عضو سابق " حزب پیشرفت " بوده است، می باشد. آندرس برینگ برائیک ۳۲ ساله مسئولیت بمب گذاری اسلو و قتل عام ۸۵ عضو سازمان جوانان حزب کارگر در اردوگاه تابستانی اتوئیا را به عهده گرفته است.

حتی اگر مسلم شود که آندرس برینگ به تنهایی و یا همدستی تعدادی محدود دست به این جنایت زده است او انسانی دیوانه و بی نقشه نیست بلکه او برای انجام این جنایت برای مدت‌ها برنامه ریزی کرده است. ایده و شیوه انجام این جنایت توسط آندرس برینگ ابداع نشده است. او از حملات خونین و تروریستی گروه‌های مسیحی فاشیست در آمریکا بر روی ساختمان فدرال در اوکلاهما و کلینیک‌های سقط جنین و قتل عام کودکان در مدارس الهام گرفته است.

اسلاموفوبی (اسلام هراسی) و فاشیسم

شواهد نشان می دهند که آندرس برینگ برائیک به جو بینهایت ارتجاعی و اسلاموفوبی وابسته بوده و سایت‌های اینترنتی و به ویژه سایت نروژی www.document.no را برای رشد و نمو خود به کار می گرفته است. با بکارگیری این نوع سایت‌ها، دست راستی‌هایی تنفر خود را اشاعه داده و همدیگر را تحریک می کنند و هم چنین فعالانه بحث اینترنتی راه می اندازند. آندرس برینگ برائیک هرچند خود را ضد نازیسم و طرفدار صهیونیسم نشان می دهد ولی گزارشات نشان می دهند که او با سازمان‌های نازی رفت و آمد داشته و با "جامعه دفاع اروپا" در ارتباط بوده است.

علاوه بر تنفر نژادی علیه مسلمانان و همه "مارکسیست‌های اومانیست" که به دفاع از حقوق مهاجرین و پناهندگان برخاسته‌اند، این فضا، ایده رسمی توطئه آمیز "صحیح بودن سیاسی" را به وجود آورده است که توسط حکومت نمایندگی می شود و فرضاً به عنوان نظر اکثریت فشرده جامعه نروژ علیه ادعاهای "ملی" و "میهن پرستانه، آندرس برائیک و امثالهم عمل می کند. به دلیل آن که اردوی تابستانی جوانان در یوتوئیا، جزیره‌ای در ۵۰ کیلومتری اسلو، هدف اصلی حملات آندرس برینگ بود. تقریباً مسلم است که این حرکت با تاریخچه ضد نژادی سازمان جوانان حزب سوسیال دموکرات (بزرگ ترین و با نفوذترین سازمان جوانان در نروژ) و رابطه نزدیک این سازمان با مرکزیت سیاسی قدرت مربوط است.

یک شوالیه علیه اسلام و مارکسیسم

اخیراً برائیک مانیفستی مفصل در اینترنت به چاپ رسانده است. برائیک فراماسیونر، خود را یک شوالیه و صلیبی که جلودار مبارزه علیه اسلام و مارکسیسم می داند با این وجود و شاید دقیقاً به همین خاطر (!) او هرگز تحت توجه سازمان اطلاعات نروژ PST قرار نگرفته است، سازمانی که سال‌هاست بر روی اسلامیت‌ها در نروژ متمرکز شده است ولی شبکه نژادپرستان را نادیده گرفته است. پلیس و متخصصین نظامی ضد ترور در نروژ، اسلام هراسان را به عنوان "افراد کاملاً متفاوت" از گروه‌های نازی طرفدار خشونت معرفی می کنند و ادعا دارند که فاصله اعمال مرتکب شده توسط برائیک و گفتار شنیع نژادی او آن چنان زیاد است که لزومی به سوء ظن داشتن به او نبود. این توضیح قابل قبول نیست بخصوص که هرکسی با حداقل شناخت از این محافل ارتجاعی بر این امر واقف است که بخشی از محافل نازی‌ها شکل و شمایل خود را برای پنهان نمودن مضمون خود تغییر می دهند و حتی حاضر هستند که چنانچه لازم باشد از مرام نازی‌ها "فاصله" بگیرند تا با گروه‌های به اصطلاح "ملی" یا همکاری داشته باشند و یا در آنها نفوذ کنند.

هرچند که نظرات برائیک بسیار افراطی است اما این واقعیتی غم انگیز است که "میهن پرستی" و عبارات شنیع نژادی علیه مسلمانان در بین "نروژی‌های عادی" به ویژه پس از بالا کشیدن چند شیشه آبجو در جشن‌ها و پیک نیک‌ها استقراغ می شوند. این واقعیت نباید پنهان شود که نظرات نژادپرستانه به وفور و به طور سیستماتیک توسط گردانندگان احزاب سیاسی و رسانه‌های جمعی یا اشاعه یافته و یا الهام داده می شوند. این واقعیتی است روزمره که پس از آغاز "جنگ علیه ترور" در سال ۲۰۰۱ به چشم می خورد. عبارات زیبای "در برگرفتن" و "مدارا کردن" کمک چندانی نخواهند کرد.

در زمانی که واقعیت این است؛ مهاجرانی که سالیان دراز در نروژ زندگی کرده‌اند و به ویژه پناهندگان روزمره توسط پلیس و مسئولین مورد تهدید و آزار قرار گرفته و جانی به حساب می آیند. برای تعدادی از این پناهندگان این "مدارا" به شکل اخراج و یا کوچ دادن اجباری تجربه شده است. حتی اگر این ناقض اصول حقوق بشر سازمان ملل باشد.

دیدگاه جامعه نروژ از روی اعمال و کردار نخبگان سیاسی رسمی نروژ و دستگاه بوروکراسی آنها شکل می گیرند. نه با آنچه که آنها در سخنرانی‌ها و گفتار رسمی با مردم بیان می کنند.

این قتل عام باید موجب بیداری مردم شود

مهاجرین و پناهندگان غیر اروپائی در نروژ حالا می توانند آرام تر نفس بکشند. در طول بعد از ظهر ۲۲ ژوئیه، ساعتی بعد از انفجار ساختمان دولتی در اسلو ولی قبل از آن که تیراندازی در اتوئیا به گوش عموم برسد، یک جو شوم و تهدید آمیز در حال شکل گرفتن بود. ادعای این که انفجار تروریستی ساختمان دولتی کار مسلمانان افراطی بوده است نتیجه‌ای بود که روی میزهای هیئت تحریریه رسانه‌های جمعی قرار داشت ولی هنوز چاپ نشده بود. مفسران "حزب پیشرفت" (Fremskrittspartiet) مشغول رنگ و لعاب زدن به استراتژی خود برای تیشه زدن به پناهجویان و مسلمانان بودند تا بدین وسیله افت اعتبار در نظرسنجی عمومی در مورد خود را در جهت عکس تغییر دهند. پیام‌های نژادپرستانه و همراه با نفرت در هزاران توئیتر و فیس بوک در بعد از ظهر روز جمعه ظاهر شدند. ما امیدواریم که توئیتر بیست‌ها توسط گفته‌های ساختگی و دروغین خود به خفگی دچار شوند و از روی شرمندگی قی بالا بیاورند.

حال که این تراژدی غیر قابل تصور در واقع اتفاق افتاده است بهتر آن که این عمل توسط یک مسیحی فاشیست و نژادپرست نروژی انجام شد تا این که توسط جهادیون احمق و جنایتکار. این ممکن است یک زنگ بیدارباش را در بین مردم عادی به صدا در آورد و نژادپرستی و پیش داوری‌ها را تا حدی خنثی کند و یحتمل بتواند پایه‌های لازم برای ایجاد فشار سیاسی در ممنوعیت این گروه‌ها و محافل فاشیستی که جنایات نژادپرستانه خود را تحت عنوان "ایدئولوژی ملی" پرده پوشی می کنند، به وجود آورد. اگر نژادپرستی و نازیسم در هر کجا که ظاهر شوند نابود نگردند، کود ریختن روی زمین برای رشد فاشیست‌های سیاسی و جنایتکارانی در سطح آندرس برینگ بر او یک که دست به قتل عام دست جمعی می زنند ادامه پیدا خواهد کرد.

پلاتفرم کمونیستی نروژ
۲۴ ژوئیه ۲۰۱۱

WWW.Revolusjon.org

ترجمه و تکثیر از حزب کارایران (توفان)
www.toufan.org

* * * * *

در حاشیه حملات ناجوانمردانه به رضا رخشان دبیر سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

تضعیف سندیکاهای مستقل کارگری و دشمنی با
فعالین سندیکائی در خدمت جمهوری اسلامی است

"معیار حقیقت پراتیک است"
مارکس

ما درون را بنگریم و حال را
نی برون را بنگریم و قال را
مولوی

در دهه اخیر جنبش کارگری ایران شاهد احیاء دو تشکل سندیکائی مستقل، رزمنده با رهبران و فعالینی شجاع و از خود گذشته بوده است؛ که در یکی از سیاه ترین دوران تاریخ جنبش کارگری و سندیکائی با فداکاری و ایثار و تلاشی شبانه روزی، در زیر شمشیر خونچکان جمهوری اسلامی پایه ریزی شد. کارنامه درخشان این دو تشکل نه تنها برگ زرین و افتخار آفرینی برای جنبش کارگری ایران است بلکه درس‌های گرانبغی برای جنبش کارگری جهان دارد.

بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و تظاهرات تشکل‌های گوناگون کارگری جهان در حمایت از مبارزات قهرمانانه این دو سندیکا طعم شیرین اتحاد و همبستگی را به کارگران ایران چشاند و این بزرگ ترین دستاورد این مبارزات بود.

جمهوری ضد کارگری اسلامی ایران از هیچ خدعه و فریب و نیرنگ و بد طینتی و خباثت و پلییدی سرکوبگرانه‌ای در برخورد با این دو سندیکا کوتاهی نکرد. دهه نفر از فعالین سندیکائی در این مدت به زندان و شکنجه و اخراج محکوم شدند و خانواده‌های آنان

را مورد آزار و اذیت و فشارهای اقتصادی قرار دادند ولی نتوانستند در اراده پولادین آنها خللی وارد کنند. آنها چون کوه در برابر نامالیقات ایستادگی کردند و برای خود و جنبش کارگری افتخار کسب کردند.

در طی این مدت جریانات چپ نمائی که در عمل نقش چرخ پنجم ضد انقلاب و سرمایه‌داری جهانی را عهده دار هستند آگاهانه در جنبش کارگری در جهت ایجاد تفرقه و تشتت فکری خرابکاری می‌کنند. با شعارهای ماوراء انقلابی تشکیل شوراهای انقلابی و کنترل کارگری و لغو کار مزدی در شرایطی که جنبش کارگری در شرایط تدافعی قرار دارد، می‌خواهند کارگران را دنبال نخود سیاه شعارهای توخالی و مفت آنارشیستی فرستاده و با دست‌آورد شکست و یاس و سرخوردگی برای کارگران، مانع تشکیل یابی شان شوند.

اگر عملکرد و پراتیک این جریانات را مورد بررسی قرار دهیم برای همه دیر باوران و متوهمان، این چپ نماها هم روشن خواهد شد که اینها نه تنها گامی در جهت اتحاد و همبستگی و تشکیل یابی کارگران بر نداشته‌اند بلکه با تبلیغ علیه تشکیل‌های مستقل سندیکائی و فعالین سندیکائی به جمهوری اسلامی ضد کارگری خدمت کرده‌اند.

در چند هفته اخیر این جریانات به دنبال نامه آقای رضا رخشان دبیر سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به سندیکاهای فرانسه، حملات ناجوانمردانه‌ای را همراه با فحاشی و لجن پراکنی و دروغ‌گویی و اتهام زنی به ایشان با دست‌آویز قراردادن مواضع ایشان در مورد حذف یارانه‌ها و جنبش سبز، انجام دادند که بد نیست نگاهی به آن افکنده شود.

آقای رضا رخشان در مصاحبه با سایت جنبش کارگری نظر خود را به صورت فشرده در مورد هدفمند کردن یارانه‌ها چنین بیان می‌کند:

"طرح هدفمند کردن یارانه‌ها که دولت آقای احمدی نژاد قصد اجرای آن را دارد، بیشترین فشار را به طبقه کارگر در ایران وارد می‌کند. کارفرماها و صاحبان سرمایه از هرگونه خسران مصون هستند چون می‌توانند با استفاده از همین فرصت، با کاهش هزینه‌ها و به ویژه کاهش دستمزدها، حتی سود بیشتری هم ببرند؛ اما کارگران و به طور کلی اقشار کم درآمد جامعه زیر فشار این طرح له خواهند شد. از طرف دیگر، بسیاری از کارخانه‌هایی که به دلایل گوناگون (از جمله فرسودگی ماشین آلات، مدیریت غلط و خصوصاً زد و بندهای پشت پرده) قصد تعطیلی دارند، به بهانه این طرح می‌توانند اعلام ورشکستگی کرده و با بالا کشیدن سابقه کار کارگران، آنها را بیکار کرده و هستی و زندگیشان را نابود کنند... در اثر اجرای این طرح سفره خالی و ویرانه کارگران باز هم خالی‌تر و ویرانه‌تر می‌شود... به واقع، طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، یک طرح کاملاً غیر انسانی و ویرانگر است که باید سریعاً جلوی آن گرفته شود"

آقای رضا رخشان در همین مصاحبه در مورد جنبش سبز می‌گوید:

"من از خواست ایجاد دموکراسی، آزادی و عدالت که از طرف تک تک مردم ایران مطرح می‌شود، حمایت می‌کنم و به خون‌هایی که در راه آرمان آزادی و عدالت ریخته شد، احترام می‌گذارم... آقایان موسوی، کروبی، خاتمی و مانند آنها رهبران سیاسی و معنوی این جنبش هستند. این آقایان در هیچ موقعی هیچ‌گونه سخن یا اشاره متفاوتی به منافع و مطالبات سایر جنبش‌های اجتماعی نداشته‌اند. برای مثال در مورد جنبش زنان هیچگاه نگفتند که زنان باید حق برابر با مردان داشته باشند و خودشان باید در مورد نحوه پوشش و لباسشان تصمیم بگیرند؛ یا قوانین جزائی باید تغییر کند و چند همسری باید جرم تلقی شود. طبیعی است که وقتی در مورد حقوق اجتماعی زنان صحبت می‌شود، قوانین مجازات اسلامی باید تغییر کند. از طرف دیگر، وقتی کسی می‌خواهد در مورد جنبش کارگری حرف بزند، باید بگوید که تشکیل سندیکا و اتحادیه‌های کارگری، حق تشکیل کنفدراسیون کارگری، حق اعتصاب و مانند آن به رسمیت شناخته می‌شود. اما به طور مشخص من هیچ‌گونه حرف شفاف، روشن و حتی شعاری در حمایت از خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی ندیده‌ام... این آقایان به هیچ عنوان در مورد مطالبات کارگران وارد جزئیات نشدند و نگفتند که قرار است به کارگر چی بدهند و چی ندهند؛ یا چگونه از منافع کارگران حمایت خواهند کرد؟ واقعیت این که جنبش سبز به هیچ‌گونه‌ای نمی‌تواند منافع ما کارگران را برآورده کند... بلکه چنین خواسته‌هایی اصلاً با وجودشان هم جور در نمی‌آید. جالب این که هر چه این جنبش به قول خودشان رادیکال‌تر می‌شود، زنجیره معنوی رهبری آن سفت‌تر و رهبرانش هم بزدل‌تر می‌شوند؛ و ارتباط و وابستگی‌شان را با همین حاکمیت سخت‌تر می‌کنند."

حال مشاهده کنید این مواضع روشن و صریح دبیر سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه چگونه توسط فعالین حزب ضد کمونیست ضد کارگری و ضد ایرانی تحریف می‌شود و به خوانندگان ورق پاره‌ها و سایت‌های خود که با پول اسرائیل و همکاری سلطنت طلبان منتشر می‌شود چگونه دروغ تحویل می‌دهند

سعید صالحی نیا در نقد نظرات آقای رضا رخشان چنین می‌نویسد: "آدمی که حامی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول است و از طرح قطع سوبسیدی و یارانه‌های دفاع می‌کند"

محمود قزوینی در مطلبی تحت عنوان "فرصت طلبی زیر تابلوی سندیکای استقرار نیافته" در مورد آقای رضا رخشان چنین می‌نویسد: "یکروز اقتصاددان و در نقش مشاور احمدی نژاد ظاهر می‌شود، از طرح حذف یارانه‌ها دفاع می‌کند... در نزاع جناح‌ها همیشه به دنبال "چیزی" برای کارگران است، در جریان جنبش توده‌ای و اعتراضات سال گذشته هم همین موضع را داشته است. او می‌گوید دیکتاتوری باشد، حکومت اسلامی باشد، آپارتاید جنسی و سنگسار و زندان برقرار باشد، بهائیان اعدام شوند، تبعیض مذهبی باشد، آزادی‌های فردی و اجتماعی سرکوب شود، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها را هزار هزار قتل عام کنند و اما "چیزی" به کارگر برسد"

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

امیر پیام در نقد نظرات رضا رخشان چنین می نویسد: "اگر چه راست جدید خطی عمیقاً ضد کارگری است اما رضا رخشان فعالانه برای تکوین آن می کوشد. هر اظهار نظر و اقدام عملی ایشان گامی است در این جهت و به همین معنا هم باید مورد نقد و افشا قرار گیرد. پیام وی به سندیکاهاى فرانسه صرفاً گام دیگری بود برای تکوین راست جدید. این گام در امتداد حمایت وی از سیاست‌های اقتصادی احمدی نژاد، حمایت از حذف یارانه ها..."

شهلا دانشور در این رابطه می نویسد: "بحث بر سر سندیکالیسم یعنی بحث بر سر حفظ نظام موجود و بازی در چهار چوب قوانین موجود... گرایشی که در ایران از یک جناح حکومت اسلامی دفاع کند، قطع سوبسید کالاهای اساسی توسط حکومت را به نفع کارگران قلمداد کند و کارگران را مدافع احمدی نژاد معرفی نماید، یک خط کاملاً راست است."

یاشار سهندی می نویسد: "برای رضا رخشان جمهوری اسلامی خودی است" واقعاً یک لحظه تصور کنید که اگر معیار آزادیخواه بودن و دموکرات بودن و طرفدار مردم بودن فقط حرف و ادعا بود و نه عمل، آن وقت دولت جنایتکار صهیونیست اسرائیل (که منصور حکمت پایه گذار حزب ضد کمونیست ضد کارگری آن را تنها کشور دموکراتیک خاور میانه می دانست) و امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و جنایتکارانی نظیر بوش و بلر آزادیخواه و دموکرات و مردمی بودند و مبتلایان به ویروس منصور حکمت، انقلابی‌های دواتشه! ولی اگر معیار واقعیت، پراتیک اجتماعی باشد هر جریان و شخصیتی در جایگاه واقعی خود قرار می گیرد.

سندیکاهاى مستقل کارگری و رهبران و فعالین شجاع و فداکار آن در راستای تکامل تاریخی عمل می کنند و دقیقاً به این دلیل است که مورد پشتیبانی حزب کار ایران (توفان) و حمایت همه کمونیست‌ها و نیروهای مردمی و انقلابی در عرصه ایران و جنبش بین‌المللی مارکسیستی لنینیستی قرار دارند. این حمایتی است اصولی و به معنای صحنه گذاردن به همه نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک و یا خطاهای معرفتی این یا آن رهبر و فعال سندیکائی نیست. چرا که اساساً سندیکای کارگری تشکلی است که از حقوق صنفی و اجتماعی کارگران دفاع می کند و وظیفه حزب سیاسی طبقه کارگر را به عهده ندارد و طبعاً نباید این وظایف مخدوش شود.

سرنگونی رژیم کافی نیست



دوستی در "فیس بوک توفان" صمیمانه و به درستی سوال نمود:

"آیا فقط شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کافیهست. مگر همه مردم ایران در دوران انقلاب نمی گفتند مرگ بر شاه و اگر رژیم برود همه چیز درست خواهد شد اما دیدیم بعد چه شد. شما چه پاسخی بدین سوال دارید چه باید کرد؟. در مورد اتحاد نیروهای انقلابی و چپ چه فکر میکنید؟..."

دوست عزیز! ما هم با شما موافقیم که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود به خود منجر به استقرار آزادی و عدالت اجتماعی نخواهد شد. ماهیت رهبری سیاسی یک انقلاب و هر تحول اجتماعی تعیین کننده است. انقلاب عظیم و مردمی بهمن ۵۷ به دلیل ماهیت ارتجاعی و عقب مانده نیروی رهبری کننده سیاسی‌اش در نیمه راه متوقف گردید و شکست خورد. امروز جمهوری اسلامی سد راه تکامل جامعه ایران است و خواسته‌های دموکراتیک مردم از انقلاب مشروطه و بهمن هنوز متحقق نگردیده‌اند. این مطالبات فقط شامل جدائی دین از دولت و یا مسئله حجاب و حقوق مدنی نیست. انقلاب آتی مردم ایران علاوه بر پاسخ گویی به آزادی بیان و احزاب و اجتماعات و برابری زن و مرد باید در جهت استقرار عدالت اجتماعی خیز بردارد. این مبارزه حتماً باید جهت گیری ضد سرمایه‌داری داشته باشد تا بتوان به نان، مسکن و کار که مهم ترین مطالبات معیشتی مردم هستند پاسخ گوید. از طرفی هر انقلاب دموکراتیک و مردمی و عدالتخواهانه باید جهت گیری ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد استعماری نیز داشته باشد و با اتکا به نیروی خود برای نظامی آزاد و دموکراتیک و شکوفان گام بردارد. به باور ما تمام نیروهایی که موافق سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هستند و از طرفی در مقابل امپریالیسم و نیروهای استعماری موضع روشن دارند می توانند در عرصه‌های متنوع دموکراتیک با یک دیگر همکاری کنند و در جهت تحقق خواسته‌های مردم و در نهایت یک آلترناتیو دموکراتیک مردمی گام بردارند. ولی چاره درد نهائی کارگران و زحمتکشان ایران این نیست که با استقرار یک حکومت دموکراتیک بورژوائی بتوان به مسئله اختلافات طبقاتی و بهره کشی فرد از فرد که از مناسبات سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بر می خیزد پاسخ داد. برای پاسخ به درد و رنج

نهائی جامعه باید مناسبات سوسیالیستی را جایگزین مناسبات سرمایه‌داری کرد به عبارت دیگر دموکراسی سوسیالیستی را به جای دموکراسی بورژوائی نشاند و این چیزی جز استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی برای اکثریت جامعه معنا نمی‌دهد. برای تحقق چنین امری به حزب طبقه کارگر مسلح به ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی لازم است. چنین حزبی نمی‌تواند همانند یک جبهه پرولاریستی که متشکل از دستجات مختلف با منافع گوناگون است عمل کند. در این حزب جایی برای فراکسیون نیست، زیرا حزب طبقه کارگر با اراده واحد عمل می‌کند. استقلال طبقاتی حزب و پرچم لنینیسم هویت چنین حزبی است. تنها با چنین حزبی است که می‌توان با انقلاب سوسیالیستی به سوی استقرار جامعه سوسیالیستی، فاز نخست جامعه کمونیستی رهنمون شد. حزب ما در عین حال که برای خواسته‌های دموکراتیک می‌رزد و به اتحاد عمل با نیروهای مستقل و دموکرات و میهن دوست و ضد امپریالیست می‌پردازد اما کمونیست‌ها را به دعوت برای وحدت در سنگر واحد حزب لنینی که علیه رویزیونیسم کهن و مدرن موضع روشن دارند، به انقلاب کبیر اکتبر شوروی و سی سال ساختمان سوسیالیسم به رهبری رفیق استالین و دست آوردهای تاریخی‌اش باوردارند... فراخوانده است و تأکید کرده که راه خروج از سردرگمی کنونی تکیه به لنینیسم است و فقط با برافراشتن این پرچم است که می‌توان تمامی مدعیان سوسیالیسم را مورد محک قرار داد، سره از ناسره را از هم تمیز داد و با مبارزه‌ای شفاف و بی‌تزلزل و منطقی به عنوان پیشقراول طبقه کارگر به وظیفه تاریخی خود پاسخ گوید. ما در این راه سهمگین و پر سنگ و لاج و پیچیده طبقاتی که دشمنان رنگارنگ کمونیسم و با پشتوانه مالی و معنوی جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی کمین کرده‌اند و با پاشاندن تخم یأس و ناامیدی جولان می‌دهند، دست همه رفقای کمونیست و دلسوز را که به لنینیسم وفادارند می‌فشاریم و خواهان همکاری صمیمانه با آنها هستیم.

به امید سرنوینی جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و سوسیالیسم در ایران، دستتان را به گرمی می‌فشاریم.

تیرماه ۱۳۹۰

* * * * *

شاهرخ زمانی آزاد باید گردد

فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری و دموکراتیک برای اعتراض به دستگیری و شکنجه شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگری در ایران

نامه به:

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی، فعالین کارگری، تشکل‌های مترقی، و مردم آزاده جهان

فعالین کارگری ایران باید بی قید و شرط از زندان‌های جمهوری اسلامی آزاد گردند!

رفقای گرمی!

رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی ایران سرکوب مردم و فعالین کارگری را تشدید کرده است. در چند ماه گذشته، چندین فعال کارگری توسط نیروهای امنیتی رژیم ایران دستگیر، شکنجه، و زندانی شده‌اند.

شاهرخ زمانی، کارگر نقاش و تزئینات ساختمان، از ۷ ژوئن تا کنون در بازداشت جمهوری اسلامی است. او در حال مسافرت از شهر تبریز به تهران در اتوبوس بازداشت گردید. شاهرخ زمانی عضو هیئت مؤسس "سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان" و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری است. جمهوری اسلامی ایران او را به مدت بیش از یک ماه در زندان انفرادی نگه داشت. شاهرخ در اعتراض به دستگیری خود و شرایط زندان و رفتار نا شایسته مأموران، به مدت یک هفته دست به اعتصاب غذا زد. جمهوری اسلامی پس از مدت یک ماه او را به زندان تبریز منتقل کرده است. مأموران امنیتی نه حکم رسمی برای بازداشت شاهرخ در دست داشتند و نه تا کنون اتهام مشخصی علیه او ارائه کرده‌اند.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری و اتحاد بین کارگران و دیگر اقشار جامعه به شدت هراسناک است. رژیم ایران که پایان خود را در مبارزات، اعتراضات، و اعتصابات متحد و سراسری می‌بیند سعی می‌کند که هر نوع تلاشی برای ایجاد تشکل‌های مستقل و دموکراتیک را متوقف سازد. در اجرای این سیاست است که رژیم جمهوری اسلامی چند سال است که فعالین شناخته شده کارگری مانند منصور اسالو، علی نجاتی، ابراهیم مددی، ترابیان و... را تهدید و شکنجه و زندانی کرده است. شاهرخ زمانی و دیگر رفقای کارگر او محمد جراحی و سید و دو دانشجو به نام‌های نیما همت پور و ساسان و هابی قربانیان اخیر این سیاست جنایتکارانه و ارتجاعی هستند.

حزب ما بر این باور است که سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی در خدمت به منافع امپریالیسم و ارتجاع جهانی نیز هست. ما اعمال سرکوبگرانه رژیم را قویاً محکوم می‌کنیم.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات عادلانه فعالین کارگری برای ایجاد شرایط بهتر دفاع می کند و کوشش آنها برای ایجاد سندیکای کارگری را تحسین می نماید. ما به همه احزاب و سازمان های برادر، فعالین کارگری، و تشکل ها و افراد مترقی جهان برای همبستگی با مبارزات کارگران ایران فراخوان می دهیم. مردم جهان باید نفرت و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی برای بد رفتاری و سرکوب و زندانی نمودن مردم و فعالین کارگری ایران ابراز دارند و از رژیم بخواهند که زندانیان سیاسی را بدون قید و شرط آزاد نمایند.

فقط تشدید مبارزات زحمتکش ایران و حمایت واقعی بین المللی است که می تواند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد و سرکوب توده ها را متوقف سازد.

شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگری زندانی بی قید و شرط آزاد باید گردند! **زنده باد مبارزه طبقه کارگر ایران!** **مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران!**

حزب کار ایران (توفان)

۱۶ ژوئیه ۲۰۱۱

WWW.Toufan.org

Toufan@toufan.org

احزاب برادر متشکل در کنفرانس احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی:

حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کمونیست انقلابی ترکیه، حزب کمونیست کارگران دانمارک، حزب کمونیست کارگران فرانسه، حزب کمونیست آلمان، پلاتفرم کمونیستی نروژ، تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان، سازمان برای بازسازی حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کار دومینکن، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا، حزب کمونیست شیلی (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی برزیل، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست بنین

* * * * *

اشغال نوبتی کشورهای ,,مزاحم!,, (بخش سوم)

در این ارتباط بود که سوسیال دمکراسی باختری، برخلاف تمام تعهدات جمعی و قبلی، با پیشکش کردن جنبش سوسیالیستی کارگران، علاوه بر این که خاطر دول امپریالیستی خودی را نسبت به ,,آرامش" پشت جبهه آسوده کرد، بلکه همزمان، افزایش بودجه نظامی را جهت تسهیل قتل عامی که در پیش بود مورد تأیید قرار داد. در هر صورت، این جنگ ارتجاعی و راهزنانه، گو اینکه قرار بود تا رقابت گروه های مختلف امپریالیستی را به ,,سرانجام" برساند و با اسارت ملت های بالکان به خصوص، موضوع تسلط بر دریای ,,آدریاتیک" را جهت تصرف بازار شرق، لااقل برای مدتی فیصله دهد. در بین راه، پیش از روشن شدن نتیجه قطعی جنگ، به صورتی غافلگیر کننده با انقلاب سوسیالیستی اکتر، با دولتی سوسیالیستی در روسیه تزاری مواجه شد. دولتی که نه فقط خواهان ادامه جنگ نبود، بلکه با افشای تمام قراردادهای محرمانه تزار، که قرار بود برای ,,همیشه" مکتوم بماند، افسانه ,,آزادیخواهی" و ,,صلح دوستی"! دول امپریالیستی را یکجا به لجن کشید. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتر و حذف عملی تزاریسم، جنگ اول جهانی و بر خلاف تمام محاسبات رسمی، به مسیری بیگانه با منافع سرمایه و سرمایه داری در غلتید. این ,,انحراف" نا منتظر از ,,قاعده"ی سرمایه داری، از قضا دول ,,مخاصم" امپریالیستی را به یک آشتی استراتژیک متمایل کرد. همین امر موجب شد تا شتابان کنفرانس پاریس در سال ۱۹۱۸ میلادی برپا گردد، که با تعیین ,,غالب و مغلوب" در جنگ، تقسیمات تازه ای را به تناسب نیروهای موجود سرهم بندی کرد. توافقی که یک سال بعد در ورسای رسمیت یافت. دولت های ,,پیروز"! بلغارستان را که به نفع جبهه رقیب می جنگید، از اتصال با دریای "اژه" محروم نکردند. صرب ها نیز، به دلیل گردنکشی در برابر ژرمن ها، اجازه یافتند تا سرزمین های "مونت" را

نگرو"، "بوسنی" و ساحل "دالمات" را به خود ملحق کرده و پادشاهی مشترکی به اتفاق اسلاوهای جنوب، کروات‌ها و اسلونی‌ها، بیشتر به خاطر بستن راه آلمان‌ها به بالکان، تشکیل بدهند ...

رویدادهای بعدی در این منطقه به علاوه تغییرات آرام و مداوم آرایش نیروهای بین‌المللی، نشان می‌دهد که تقسیمات فوق‌الذکر به هیچوجه مانع از اتحاد استراتژیک دولت‌های "غالب و مغلوب" امپریالیستی جهت محاصره اقتصادی و سپس تهاجم نظامی علیه شوروی سوسیالیستی نگردد. در هر صورت، جنگ اول جهانی، و با تغییرات انکارناپذیری که در جغرافیای سیاسی جهان و منطقه بالکان بخصوص به وجود آورد. با حفظ "برتری" دولت‌های انگلیس و فرانسه، دولت آلمان را به نیروی درجه ۲ تنزل داد. که بر خلاف ماجراجوئی‌های مداوم دولت‌های انگلیس و فرانسه و در خارج از مرزهای بومی، موقتاً به درون خزید تا در فرصتی دیگر و با آرایشی "مناسب" تر، جبران مافات نماید.

در این فاصله اما، شوروی سوسیالیستی نیز، پس از دفع ماجراجوئی‌های خارجی و توطئه‌های داخلی، استراتژی سیاسی جدیدی را در مقابل حاکمیت دیرپای ثروت و ثروتمندان قرار داد، که بر اساس اسناد و شواهد تاریخی موجود، جنبش‌های استقلال خواهانه ملت‌ها نیز از آن بی‌نصیب نماندند. به نظر من، پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در بزرگ‌ترین و یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان، عملاً سیاست بازار گشائی دول امپریالیستی را، از "غالب و مغلوب" و از این نقطه نظر، جنگ اول جهانی را "نیمه‌کاره" قطع کرد. به همین دلیل و از فردای "ترک‌مخاصمه"ی! برتری طلبان انگلیسی و فرانسوی و تلافی جویان آلمانی، همراه با رقیبان نوحاسته‌ای چون آمریکای شمالی و ژاپن و... همواره در صد بودند تا آن را "تکمیل" کنند. با این تفاوت، که "استقلال" دهی یک گروه و "اسلام‌پناهی" گروه دیگر، به دلیل عدم حضور تزاریسیم و امپراتوری عثمانی در صحنه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، خریدار چندان در میان مردم نداشت. چرا که این قربانیان اصلی جنگ "نیمه‌کاره"ی پیشین، اگر نه کاملاً، اما تا حدودی هشیار شده و زیرکانه‌تر از مرحله ماقبل، سیر حوادث را دنبال می‌کردند. لذا هر ماجراجوئی شتابان و محاسبه نشده‌ای، می‌توانست به تکرار "فاجعه"ی اکتبر در غرب و بسط نفوذ بلشویسم در شرق منجر گردد. نکته مهم دیگر این که، اقتصاد درهم ریخته آلمان مغلوب، به خصوص صنایع شیمیایی و تسلیحاتی آن، از طریق سرمایه‌های "اهدائی" دولت‌های "پیروز"، بازسازی شد... در حالی که نه سیاست بازار گشائی خاتمه یافته بود، و نه تصرف بازار پر جاذبه شرق و از طریق گذرگاه‌های دریائی بالکان، یعنی همان موضوع اصلی مورد مناقشه، حل و فصل گردیده بود. ولی این سیاست "متناقض" علت داشت. انقلاب سوسیالیستی اکتبر، این "شوخی" نا منتظر تاریخ و درهم کوبیدن هرچه زودتر آن، عملاً تمام مانورهای تاکتیکی و استراتژیک دول امپریالیستی غالب و مغلوب را تا مدتها تحت الشعاع خود قرار داده بود. پس تناقض فوق‌الذکر، برای آنان که هنوز هوشیاری سیاسی خود را از دست نداده و در دام مهملات خر رنگ کن بورژوازی و امپریالیسم نیافتاده‌اند... به راحتی قابل فهم است.

در مرحله بعدی، رشد انحصاری تولید و تمرکز هرچه بیشتر آن در صنایع نظامی از یک سو، و محدودیت بازار فروش از سوی دیگر، علاوه بر تشدید رقابت، هزارها واحد تولیدی و بازرگانی را به ورشکستگی و تعطیل کشانید. بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان، قادر به تأمین ابتدائی‌ترین نیازمندی‌های شهروندان بومی خویش نبودند. بیکاری و تورم، آخرین رمق مردم کم درآمد را در کشورهای امپریالیستی کشید و... در چنین شرایطی بود که دیکتاتوری پرولتاریا و موفقیت‌های "نا" منتظر آن در عرصه تولید اجتماعی، بدون هرگونه مانور نظامی برون مرزی، عملاً و از طریق اوج جنبش سوسیالیستی کارگران در قلب جوامع پیشرفته و توسعه جنبش‌های استقلال خواهانه در یک سلسله کشورهای "وحشی و نیمه وحشی" از حالت یک نیروی "تهدید" کننده خارجی به در آمد و "مزاحم" داخلی بورژوازی و امپریالیسم شد. چطور؟ چون به مبارزات جاری کارگران و خلق‌ها دورنما می‌داد. استقلال ملی زمانی اعتبار تاریخی - جهانی پیدا کرد که بورژوازی، بعد از کسب قدرت سیاسی در غرب اروپا، موفق شد تا به شکلی نوین، غیر معمول و غیر فئودالی - صرف نظر از تمام نارسائی‌های قابل فهم، در عرصه تولید عمل کند. در واقع، دیکتاتوری پرولتاریا نیز، در مرحله مورد بحث در این نوشتار، دقیقاً چنین حالتی داشت و به همین دلیل "آزار" دهنده از سوئی و جاذب و بسیج کننده از طرف دیگر بود. ضمن این که پیشرفت‌های نا موزون اقتصادی، یکبار دیگر آلمان "مغلوب" را، از لاک "خانگی" بیرون کشید و زمینه بطلان "توافق" شتابزده کفرانس پاریس و یا قرارداد ورسای را فراهم کرد. چرا که تقسیمات جنگ "نیمه‌کاره"ی اول جهانی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) دیگر تناسبی با وزن مخصوص اقتصادی دول امپریالیستی جهان و در آغاز دهه سی قرن بیستم میلادی نداشت و رسماً مورد اعتراض تلافی جویان آلمانی قرار گرفته بود. به علاوه، احیای توسعه طلبی آلمان و بی‌لیاقتی "داوطلبانه"ی دولت‌های انگلیس و فرانسه و... موقعیت دولت‌های ارتجاعی و ضد مردمی بالکان را، که به اتکاء "توافق" ورسای و حمایت دول "پیروز" به سرکوب مخالفان مشغول بودند، بیش از پیش متزلزل کرد و شرایط یارگیری تازه‌ای را، به تناسب وزن مخصوص اقتصادی دول ولی نعمت فراهم نمود.

بورژوازی دیرخاسته ایتالیا، با حفظ چشم داشت ارضی در بالکان و نسبت به آلبانی به خصوص، پیش از سایرین و در دهه بیست قرن بیستم، به خود جنبید و با سازماندهی "فاشیسم" نا آزموده، ضمن سرکوب تمام نارضائی‌های داخلی، آمادگی حضور خویش را برای شرکت در یک ماجراجوئی برون مرزی، اعلام کرد - که تائید بلافاصله دول امپریالیستی و تقلید بعدی دولت‌های آلمان به سال ۱۹۳۳ و فرانسه به سال ۱۹۴۰ میلادی را به دنبال داشت. به موجب رویدادهای قبلی و بعدی، تردید ندارم که فاشیسم و نازیسم و پتن‌ایسم، چیزی جز آرایش بورژوازی و امپریالیسم جهت درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی کارگران در سرزمین پایگاه و حضور نظامی در عرصه بین‌المللی نبود، که می‌بایست جنگ "نیمه‌کاره"ی اول جهانی را، با همان هدف بازار گشائی دنبال نماید. با توجه به اهمیت گذرگاه‌های دریائی بالکان به خاطر تصرف بازار شرق، که هم چنان به قوت و اعتبار خویش باقی بود، می‌توان دریافت که بار دیگر جغرافیای سیاسی جهان و باز هم بالکان در رأس آن، به دلیل عدم "انطباق" با وزن مخصوص اقتصادی دول امپریالیستی اروپا، در شرف تغییری خشونت بار قرار گرفت.

نازیسم که در "انتخاباتی آزاد"! و با تائید ضمنی سوسیال دمکراسی به قدرت راه یافت، ضمن تیرباران بی‌شرمانه نمایندگان پارلمانی کارگران، همه اعضای حزب کمونیست آلمان، و خفه کردن همه اعتراضات و... به سرعت بر مشکلات داخلی

"فائق آمد"! و با اتخاذ تصمیماتی خودسرانه و یک جانبه و دخالت‌های مکرر در اموری که به عنوان یک دولت "مغلوب" مجاز به انجام شان نبود، عملاً بر قرارداد ورسای مهر باطل زد. در نخستین وهله، از قضا "موفقیت‌های" داخلی و یک سری مانورهای خود سرانه نازیسم در امور برون مرزی - برتری فنی آلمان در یک رویارویی احتمالی، تمام دولت‌های ارتجاعی و دست نشانده شرق اروپا و منطقه بالکان را، صرفنظر از این که تحت حمایت کدام ولی نعمت "پیروزی" بودند، یکجا به سمت نازیسم متمایل کرد. این تغییر جهت "غیر" رسمی، و سکوت توأم با تائید دول "آزاد"! انگلیس و فرانسه، در سمت و سوی بعدی مبارزات استقلال خواهانه ملل بالکان بی تأثیر نبود.

امپریالیسم آلمان، با توجهی زیرکانه به موقعیت فنی برتر خویش، کوشش داشت تا در وهله نخست رقیبان اروپائی خود را به تسلیم وا دارد و با تسلط بر این مرکز تولید جهان آن روز، سرکردگی دنیای سرمایه‌داری را به دست آورد. معذالک، صرفنظر از "بی" وجدانی متداول در جوامع پیشرفته و پس مانده سرمایه‌داری، یک چنین تحول احتمالی در اروپای سال‌های سی، نه فقط هیچ نفع تاکتیکی موقتی برای دیکتاتوری پرولتاریا نداشت، بلکه سقوط احتمالی آن را نیز تسهیل می کرد. به همین خاطر و برای جلوگیری از پیشروی سیاسی و نظامی نازیسم، طرح "دفاع جمعی اروپا" را پیش کشید، که مورد اقبال دولتمردان آلوده و پرنخوت جهان سرمایه‌داری قرار نگرفت. حتی، شرکت مستقیم نازیسم در جنگ داخلی اسپانیا به سال ۱۹۳۶ میلادی، بیشتر به این خاطر بود که نشان دهد که امپریالیسم آلمان، برخلاف قراردادهای رسمی و محدود کننده، هیچ تغییری را در قاره اروپا، بدون اراده قبلی خویش تحمل نخواهد کرد. در حالی که دول "صلح دوست"! انگلیس و فرانسه و... ضمن رد طرح "دفاع جمعی"، هم چنان کوشش داشتند تا با دادن امتیازاتی در شرق، سیاست توسعه طلبی امپریالیسم آلمان را، که در قالب نازیسم عمل می کرد، به سمت شوروی منحرف نمایند. و این همان موضوع اصلی "کنفرانس مونیخ" در سال ۱۹۳۸ میلادی بود، که در پیشگاه هیتلر، نماینده تمام عیار سرمایه‌داری آلمان برگزار گردید.

ساده لوحی است اگر تصور شود که هیتلر با اتخاذ چنین سیاستی مخالفت کرده باشد. خیر، درست برعکس، امپریالیسم آلمان، از همان فردای پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر، سیاست مذکور را به اتفاق رقیبان "پیروز" خود دنبال می کرد و نازیسم تقویت همه جانبه آن به شیوه آلمانی بود. ولی "اکراه" مقدماتی نازیسم به این خاطر بود که این توافق استراتژیک، نه در مضمون، که در شکل حاوی امضای دولت "مغلوب" آلمان بود و به همین دلیل با موقعیت برتر آلمان در دهه سی، همخوانی نداشت. الحاق اتریش در سال ۱۹۳۸ میلادی، که با تائید انگلیس و فرانسه و... همراه بود، در واقع بازگشت به آرایش ژرمن‌ها در جنگ اول جهانی بود، که کنفرانس پاریس، در سال ۱۹۱۸ میلادی، رسمیت آن را باطل اعلام کرده بود. به این ترتیب، همراه با تمایل "پنهان" دولت‌های ضد مردمی بالکان به نازیسم، امپریالیسم آلمان موفق شد تا موقعیت خویش را در این منطقه هم بهبود بخشد و عملاً افسار بسیاری از امور را برای مانورهای بعدی در دست خود متمرکز نماید.

مشکل از آنجا شروع شد، که بحران مالی سال ۱۹۲۹ میلادی، به صورت مالیخولیائی رام نشدنی، با سرعت به تمام عرصه‌ها سرایت کرد و عملاً موقعیت نظام اقتصادی و اجتماعی متداول را، در کشورهای پایگاه، به مخاطره انداخت. پیش از برگزاری "کنفرانس مونیخ"، که به گونه‌ای "صلح آمیز"! چکوسلواکی و لهستان را قربانی کرد، تمام دولت‌های امپریالیستی اروپا آرایشی جنگی گرفته بودند. ظاهراً، شرایطی "مطلوب" برای ادامه جنگ "نیمه کاره"ی اول جهانی به وجود آمده بود. الگوی نازیسم، که دل و دین از دولتمردان ابله انگلیسی و فرانسوی و... برده بود، گرچه ظاهری "موفق" داشت: توانست با بسیج خرده پای ورشکسته و با هزینه بانکداران و صاحبان صنایع، جنبش سوسیالیستی کارگران را موقتاً در هم شکند. به بهانه شرایط اضطراری، حجم مطلق دستمزدها را به حداقل ممکن کاهش داد. با سازماندهی نوعی اقتصاد جنگی، ضمن کاهش نسبی بیکاری، حجم صنایع نظامی را در مجموع اقتصاد کشور به حدی افزایش داد که آلمان و در اوج "شکوفائی" اقتصادی، به شدت دچار کمبود محصولات لازم برای مردم بود... اما، بازآفرینی یک چنین هیولای مخرب و منحنی، چگونه می توانست در مرزهای قراردادی صورت پذیرد و به بازاری به وسعت جغرافیای جهان نیازمند نباشد؟ ضمن این که حوادث بعدی نشان داد که دولت‌های انگلیس و فرانسه و... در اروپا، ژاپن در آسیا و آمریکای شمالی نیز، ضمن تعارفات خرننگ کن، در پی تسلط بر تولید و بازرگانی جهان بودند.

موجی از نارضائی و شورش، برخلاف توافقات پی در پی دول، همه جا را فراگرفته بود. گرانی و تورم بیداد می کرد. بیکاری و گرسنگی، کارگران را به ستوه آورده بود و... در چنین شرایطی، تبلیغات تهوع آور "میهن پرستی"! در کشورهای امپریالیستی، معرف این بود که جنگ و با هدف چاپیدن و تصرف بازارهای غیر خودی، عملاً به مسئله امروز و فردا تبدیل شده است. اقتصاد ورشکسته سرمایه‌داری "نجات" خود را در جنگ و ماجراجویی جستجو می کرد. به همین خاطر دولت‌های امپریالیستی و هر یک به طریقی، مادام که از چند و چون مانورهای احتمالی رقیبان و در یک درگیری رویاروی، اطلاع کافی به دست نمی آورد، به بهانه‌های مختلف و متعدد و در مناطق غیر خودی، جنگ‌های خانگی و محدود می آفریدند. تا با به دست آوردن "پیروزی"های ارزان، موقعیت خود را در کنفرانس‌های "صلح"! بهبود بخشند.

به این ترتیب بود که نازیسم و پس از طی مراحل مقدماتی، ظاهراً بدون مشورت با سایر رقیبان، با اشغال "گمراه" کننده لهستان، یعنی همان بازاری که قبلاً به آلمان پیشکش شده بود، در سپتامبر سال ۱۹۳۹ میلادی ابتکار شروع جنگ دوم جهانی را به دست گرفت. حیرت آور این که دولت فرانسه، با داشتن دومین ارتش مدرن جهان آن روز، فقط شش هفته در برابر قوای نازیسم "مقاومت" کرد. و به سال ۱۹۴۰ میلادی، عملاً به جبهه نازی‌ها پیوست. از قضا "اشغال" فرانسه و همکاری بعدی این دو دولت بزرگ امپریالیستی اروپا، این امتیاز را داشت که نرخ رشد انباشت سرمایه از ۴ تا ۵ درصد، به سطح ۲۵ درصد ارتقاء یافت. پس دیگر هیچ دلیلی وجود نداشت که مالکان و اربابان و سرمایه‌داران، مزاحمتی برای پیشروی بعدی نازیسم به وجود آورند و نیاوردند.

با این کارت سبز بود که ارتش نازی، در بهار سال ۱۹۴۱ میلادی، به طور مستقیم دروازه‌های بالکان را گشود. بلافاصله دولت بلغار، یعنی همان متحد ژرمن‌ها در جنگ اول جهانی، افتخار یافت تا مجدداً سرزمین‌های "تراس غربی"، "شرق مقدونی"، که به یونان سپرده شده بود و تمام "مقدونی" یوگسلاوی را به خود ملحق کند. مونته‌نگرو و کوزوو و... نیز به ایتالیا رسید. گرواسی و

بوسنی، به فرمان نازی‌ها به هم پیوستند و اسلونی هم میان آلمان و ایتالیا تقسیم شد و... ضمن این که مجارستان و رومانی هم از این گشاده دستی نازی‌ها بی نصیب نماندند. و به این ترتیب، پادشاهی اسلاوها که یاد آور گردنکشی صرب‌ها و شکست ژرمن‌ها در جنگ اول جهانی بود، از هم پاشید و جمعیت قابل توجهی از صرب‌ها، توسط نازی‌های مهاجم قتل عام شدند... خواننده توجه دارد که امپریالیسم آلمان موفق شد تا در فاصله‌ای کمتر از دو سال، نه فقط جبران مافات کند، بلکه تقریباً تمام اروپا را در نوردد. و عملاً کنترل مرکز تولید و بازرگانی جهان آن روز و تمام گذرگاه‌های دریائی بالکان را به دست آورد... بنظر من، چنین امری میسر نمی شد مگر با تمایل و همکاری "غیر" رسمی همه دولت‌های اروپا. که عملاً و از ترس پیروزی احتمالی جنبش سوسیالیستی کارگران در سرزمین پایگاه، هیچ مقاومت جدی و قابل توجهی در برابر نازیسم نکردند. این تمام "میهن پرستی" بورژوازی اروپا بود، که یک بار دیگر و در لحظه‌ای حساس، جهان را قربانی منافع طبقاتی خویش کرد و... در اینجا بود که امپریالیسم آلمان، پس از متحد کردن اروپا در زیر پرچم نازیسم و در هم کوبیدن مقاومت‌های کارگری در سرزمین پایگاه و خفه کردن جنبش‌های استقلال خواهانه بالکان، به قصد "درهم شکستن" دیکتاتوری پرولتاریا، در ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱ میلادی به سرزمین بدون بازگشت سوسیالیسم هجوم برد... ادامه دارد

* * * * *

لباس شخصی‌ها چه کسانی هستند؟

سخن هفته

نقل از فیس بوک توفان ۲۵ تیرماه ۱۳۹۰

لباس شخصی‌ها همان ادامه سنت چاقوکشان میدونی بازار هستند که از زمان شعبان بی مخ و طیب رضائی کارشان ادامه دارد، آنها باج گیرند و قوانین و امنیت خود را بر بازار تحمیل می کنند. آنها بر بالای سر قانون قرار دارند و همیشه در دستان حاکمیت‌ها ابزار سرکوب و تحریک و ایجاد رعب و وحشت بوده‌اند. آنها نخست از مریدان آیت‌الله کاشانی بودند که توده‌ای کُشی می کردند و در خدمت فدائیان اسلام قمه می کشیدند و نقش مهمی در کودتای ۲۸ مرداد به نفع سلطنت ایفاء کردند. وقتی شعبان بی مخ به تاج بخش ملقب شد و در خدمت دربار این قانون فساد قرار گرفت، بخش بزرگی از این چاقوکش‌ها و قداره بندان در تکایا و مساجد در خدمت روحانیت باقی ماندند تا برای آینده به کار گرفته شوند.

خاصیت "لباس شخصی‌ها" این است که مسئولیت دولتی ندارند. به قول معروف همان "عوامل خودسر" هستند که نه کسی مسئولیتشان را به عهده می گیرد و نه خود حاضر به قبول مسئولیت‌اند. "لباس شخصی‌ها" ارتش سرّی حاکمیت هستند که در وراء قوانین عمل می کنند. هر جا که حتی قوانین اسلامی نتوانند بُرش داشته باشند "لباس شخصی‌ها" وارد عمل می شوند. کار آنها غیرقانونی حتی ضد قانون اساسی جمهوری اسلامی است. این دارو دسته مافیائی تنها برای ایجاد رعب و وحشت ایجاد شده و باید در افکار عمومی ایران و جهان این توهم را ایجاد کند که گویا آنها بخشی از مردمند و شرکشان در درگیری‌ها ناشی از اختلافات عقاید و یا سلیق با دیگران می باشد. "لباس شخصی‌ها" به انواع و اقسام سلاح‌های سبک گرم و سرد مجهزند و در پشت سر آنها یک لشکر تدارکاتی وجود دارد. "لباس شخصی‌ها" پیشقراولان سرکوب و وحشت‌اند. این "لباس شخصی‌ها" در آغاز انقلاب به عنوان مامورین کمیته‌ها عمل می کردند و برای اعمال زور و قلدری و تجاوز و دزدی از آزادی کامل برخوردار بودند. همه دولت‌های پیشین از میرحسین موسوی گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای به این چماقداران تحت عناوین حزب‌الله، انصار حزب‌الله و... نیاز داشتند، به آنها تکیه کرده و از آنها حمایت کردند. این سازمان سرّی که به موقع به خیابان کشیده می شود سر نخش در دست خامنه‌ای است.

شناسایی شد

Mohammad Javad Farahbakhsh



Shoghi:
Sargord
Pasdare gharargate
SarAllahe tehran.

Mahalle sokonat:
Tehran
Shahrake shahid
mahallati- faze 3
Mahalleye 6
Boloke 17
tabagheye 3
shomareye 162
Shomareye Mobile:
0912-12 56 274

Lofan in ax ra dar Tehran paksh konid.

"انقلاب فرهنگی اسلامی": سرکوب آزادی و علم و خرد

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد یکی از آخرین مقالاتی است که توسط رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) به نگارش درآمده و در اردیبهشت ۱۳۶۶ در "راه توفان" شماره ۲۶ نشریه‌ی هواداران حزب کار ایران در خارج از کشور منتشر گردید. ما این مقاله ارزشمند را به بهانه ۲۴ امین سالگرد جانباختن این رفیق و پاسخی به جاروجنگال‌های اخیر کاربدستان جمهوری اسلامی در مورد طرح تفکیک جنسیتی و ادامه "انقلاب فرهنگی اسلامی" در دانشگاه‌های ایران انتشار می‌دهیم و یاد این رفیق گرانقدر را گرامی می‌داریم.

انقلاب فرهنگی اسلامی!؟

انقلاب فرهنگی اسلامی به وسیله چماقداران و اوباشان با حمله به دانشگاه‌ها شروع شد. دانشگاه‌هایی که چه قبل از انقلاب بهمین و چه بعد از آن به درستی از طرف توده مردم، سنگر آزادی نام گرفته بود. حتی برای امام امت! هنگام ورود به ایران ناچاراً در برنامه‌اش قبل از رفتن به بهشت زهرا توقف و سخنرانی کوتاهی در مقابل دانشگاه تهران تدارک دیده شده بود. معلوم نگشت چرا این برنامه اجرا نگردید. ظاهراً به علت تراکم زیاد جمعیت در مقابل دانشگاه! اما آن چنان که گفتار و رفتار بعدی خمینی نشان داد، علت برگزار نشدن مراسم در این بود که آنها نمی‌خواستند به دانشگاه چنین اهمیت و مقامی بدهند که "رهبر انقلاب" بعد از چند سال تبعید قبل از هر جای دیگر اولین نطق خود را ولو هر چند کوتاه در مقابل دانشگاه یعنی مرکز لائیک و غیر مذهبی ایران، ایراد نماید. آنها در مغز کوچک و معیوب خود نقشه کوبیدن دانشگاه‌ها یعنی مراکز علم و تفکر، دفاع از آزادی را می‌پروراندند همان طور که در مدت کوتاهی ماسک از چهره دریده شد و خمینی دانشگاه‌ها را روسپی خانه! نامید. حمله به دانشگاه‌ها در حقیقت:

"در حمله همه جانبه ارتجاع به آزادی‌های دمکراتیک دست‌آورد انقلاب بهمین ماه به منظور استقرار فاشیسم و "تثبیت" حاکمیت خود قابل توضیح است" (توفان شماره ۶۳ - استقرار فاشیسم در قالب "انقلاب فرهنگی")

حزب کار ایران فعالانه در دفاع از دانشگاه‌ها و مبارزه با ارتجاع شرکت نمود. از بعد از ظهر روز یکشنبه ۳۱ فروردین ماه با پخش اعلامیه‌های افشاگرانه و بردن شعارهای درست نظیر: "یکشنبه خونین دوباره تکرار شد"، "زحمتکش‌ان بدانید دانشگاه شهید داد"، "زحمتکش، دانشجو، پیوندتان مبارک"، "دانشگاه سنگر آزادی است، نه لانه مزدوران"، "مرگ بر ارتجاع، مرگ بر آمریکا" و... مبارزه مردم را جهت داد. شب ۲۹-۲۰-۲۰ حدود ساعت هشت و نیم "پیشگام" (دانشجویان هوادار سازمان چریک‌ها) به هوادارانش رهنمود داد که دانشگاه را تخلیه نموده و در خیابان ۱۶ آذر اجتماع کنند. چند ساعت بعد خبر رسید که پیشگام با بنی صدر به مذاکره نشست و حاضر به تخلیه از طرف "پیشگام".

جبهه در واقع شکست و بعد از ساعت‌ها مبارزه خستگی ناپذیر روز سوم اردیبهشت دانشگاه به تصرف ارتجاع در آمد. بدین ترتیب بعد از قبضه کردن رادیو، تلویزیون و حمله به مطبوعات با تصرف دانشگاه‌ها، ارتجاع برهنه و ددمنش، یکه تاز میدان می‌شود تا از ایران گورستانی بسازد.

"انقلاب فرهنگی اسلامی" و یا بقول بنی صدر "بعثت فرهنگی" با حمله به مطبوعات، رادیو و تلویزیون و دانشگاه‌ها و در حقیقت به منظور جلوگیری از وقوع انقلاب فرهنگی واقعی که در جریان بود انجام گرفت. دانشگاه‌های ایران در اواخر سلطنت محمد رضا شاه و مدت‌ها بعد از انقلاب بهمین ماه مانند کندوهای بزرگ عسل شده بود که مدام پر و خالی می‌گردید. دانشگاه تهران با برقراری "هفته همبستگی" پر موفقیت، تبدیل به مراکز آگاهی، بحث و خبر و... گردید. مردمان عادی که تا دیروز از کنار نرده‌های دانشگاه تهران بدون آن که نگاهی به درون آن بیاندازند رد می‌شدند، با گشایش درهای دانشگاه‌ها بر روی عموم، با کنجکاو و شوق دانستن، همراه با ترس پا به درون دانشگاه‌ها می‌گذاشتند و قیل از همه چیز متعجب و ذوق زده به بازدید ساختمان‌ها می‌پرداختند! حالت بچه‌هایی را که داشتند بعد از مدت‌ها محرومیت اسباب بازی جدیدی در اختیارشان قرار داده باشند. در "هفته همبستگی" هزاران نفر به دانشگاه‌ها سرازیر شدند و در بحث‌ها و بازدید نمایشگاه‌های مختلفی که توسط دانشجویان برپا شده بود، شرکت کردند. یک اطلاعیه پاره نگردید، موافق و مخالف حرف خود را می‌زد. در این مدت خون از بینی یک نفر جاری نگشت. در و دیوارهای دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن تبدیل به چشم، گوش و دهان‌های غول پیکری شده بود که همه چیز را می‌دید، همه چیز را می‌شنید و همه چیز را می‌گفت. در حالی که مرگ همه جا سایه انداخته بود. ارتش در خیابان‌ها حضور داشت و شاه هنوز امیدش را از دست نداده بود. در این شرایط سخت، اما مردم انقلابی درس دمکراسی می‌آموختند، آگاهی می‌یافتند، عناصر آشوبگر و ساواکی را خنثی و افشاء می‌کردند. این تجربه دمکراسی و آگاهی نه تنها برای شاه بلکه برای دارودسته ملایان نیز خطرناک بود. پس به هر ترتیبی بود می‌بایستی جلوی آن گرفته می‌شد.

اولین کاری که انجام گرفت این بود که آخوندها خود را به جنبش دانشگاهی که در آن کوچک ترین نقشی نداشتند چسبانند. بدین ترتیب که چند روز قبل از آن که خمینی به ایران بیاید، چند آخوند در مسجد دانشگاه تهران تحصن کردند که "آقا باید برگردد!" با همین عنوان ساده و مسخره و غیر طبیعی. از آن به بعد رفت و آمد تمام نشدنی ملایان به دانشگاه شروع شد (۱). ملایان که در دمکراسی و

آگاهی مردم مرگ خویش را می دیدند بیرحمانه به مراکز علم و دانش و آگاهی هجوم بردند، کشتند و زخمی کردند و زندان‌ها را پر نمودند. رهبر "امت" فرموده بودند که مردم برای اسلام انقلاب کردند نه برای اقتصاد، "اقتصاد مال خر است!"

واضح است که انقلاب فرهنگی با چنین نحوه تفکری جز تحمیق و خر کردن مردم نیست! زیرا در تحلیل آخر، فرهنگ زائیده اقتصاد است و بستگی به درجه رشد نیروهای مولده و مناسبات و شیوه تولیدی دارد (۲). در اینجا باید اضافه کنیم که رهبر امت! تخصص در خر و مادیان و... دارد. کافی است به رساله ایشان که برای اخذ درجه "آیت‌الله" نوشته‌اند مراجعه کنید تا مطالب مفیدی درباره جماع با خر و مادیان و انواع و اقسام دیگر حیوانات و مجازات‌های آن را بخوانید. مطالبی که حتی به فکر منحرف‌ترین نویسندگان پورنوگراف هم نمی‌رسد! البته نه به خاطر مطالب بی‌معنی و پوچ آن بلکه به خاطر این که مردم در مجالس خانوادگی و دوستانه خود، رساله آقا را باز کرده و صفحه‌ای از آن را با صدای بلند خوانده و می‌خندیدند و جوک می‌گفتند!

"انقلاب فرهنگی اسلامی" در حقیقت سرکوب‌کننده آزادی و خرد است و شعار «اول ایمان بیاور و سپس "تعقل کن"»، در بند کننده علم می‌باشد. پیشرفت علم که باعث رشد ضد خود یعنی مذهب گردیده است نمی‌تواند جایی در درون مذهب داشته باشد. علمی که فلاسفه و شعرا اسلامی از آن صحبت می‌کنند با علم مورد نظر ما یکی نیست. ابن سینا می‌گوید:

"و اما علم برین (الهی) موضوع وی، هستی مطلق است" (دانشنامه علانی ص ۶).

"در این علم باید سبب‌هایی را یافت که مرهمه هستی را بود" یعنی شناختن آفریدگار، همه چیزها و یگانگی وی و پیوند همه چیزهای بدوی.... این پاره از علم که اندرتوحید نگردد، علم الهی خوانند و علم ربوبیت گویند و اصل‌های همه علم‌ها اندر این علم درست شود" (مراجعه شود به مقاله امتناع تفکر در فرهنگ دینی الفبا شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵).

و یا ناصر خسرو می‌گوید:

"درخت تو گر بار دانش بگیرد، به زیر آوری چرخ نیلوفری را" - در متن شعر بارها شاعر ما که دانائی و توانائی را می‌ستاید نظر بر دانش و توانائی خود ساخته آدمی ندارد.... منظور وی در اصل همان علم و حکمت الهی است.... از این رو ناصر خسرو در پی بیت بالا بی‌درنگ هشدار می‌دهد: "پیمبر بدان داد مر علم، حق را که شایسته دیدش مر این مهتری را".

وضع در ایران کنونی اگر بدتر از این نباشد، بهتر از این نیست. در مقاله "علوم انسانی و نسبت آن با عالم غرب و دیانت" می‌خوانیم:

"معنی علم و علم جدید را با مطلق علم و علم در زبان قرآن و حدیث و در زبان متفکران گذشته، اشتباه کنیم و احکامی را که در زبان دین در مورد علم وجود دارد، متعلق به علم جدید بدانیم. از این قول و اقوال مشابه آن، نتایج مضر به حال دین حاصل می‌شود. ما باید تحقیق کنیم که نسبت علم جدید و مخصوصاً علوم دنیا را اشرف علوم ندانیم و در دامان علم پرستی - که بت پرستی جدید است - نیافتیم. البته ممکن است که یک حکم علمی (علمی به معنی عام لفظ و حکمی که بر اثر تحقیق و تعلق به دست آمده است). در ظاهر معارض با وحی باشد. در این صورت باید در این تعارض نظر بیافکنیم و ببینیم که آیا در فهم قول غیردینی و حکم دین اشتباه نکرده‌ایم؟ و البته وقتی تحقیق کردیم و معارضه مسلم شد، پیداست که هر دینداری حکم شرع را می‌پذیرد!!! (کیهان هوائی شماره‌های ۷۱۰ و ۷۱۱).

پس در حقیقت وحی می‌چربد بر تعقل. یعنی مذهب جلوی علم را می‌گیرد. دانشمند! دیگری می‌گوید:

«قانون اسلامی را نه با آمار می‌توان کشف کرد و نه با آمار می‌شود تغییر داد. اگر تمام روی زمین بگویند ما با تعدد زوجات مخالفیم، هیچ وقت این قانون لغو نمی‌شود، یا اگر تمام روی زمین بگویند ما طرفدار این هستیم که طلاق به دست زن باشد، هیچ وقت قانونی با این آمار اثبات نمی‌شود. قانونی را که خدا وضع فرموده، نه با آمارگیری می‌شود کشف کرد و نه می‌شود تغییر داد. در این زمینه‌ها و مشابه اینهاست که قرآن می‌فرماید:

"اگر از اکثریت مردم روی زمین اطاعت کنی تو را از خدا گمراه می‌کنند. برای این که اکثریت مردم تابع گمانشان هستند و می‌گویند روی حدس و تخمین" (انعام-۱۱۶)»

حال از این که چرا خدا انسان‌هایی آفرید که تابع گمانشان باشند، مسلمان، یهودی، و... می‌باشند! بگذریم. دوباره از پس این نوشته و آیه قرآن، همان اطاعت کورکورانه، همان ممانعت از تفکر و تعقل به چشم می‌خورد. قوانین الهی ابدی است و تعطیل بردار نیست. از این روست که امام امت! می‌گوید:

"اگر ۳۶ میلیون بگویند بله، من می‌گویم نه!" و به یکباره مضحکه انتخابات در "جمهوری اسلامی" را نشان می‌دهد. ادامه دهیم. نویسنده دانشمند ما در ادامه مقاله‌اش می‌نویسد:

".... ما معتقدیم که محتوای کتاب و سنت حق است. و باطل به هیچوجه به محتوای کتاب الهی راه ندارد (هرگز از پیش و پس، این کتاب حق، باطل نمی‌شود - خصلت ۴۲)، آن وقت چگونه می‌توانیم در بعضی از رشته‌های علوم، نظریاتی را بپذیریم که مخالف است با نظریاتی که در کتاب و سنت بیان شده و بر اساس اعتقادمان به این دین، ملزم به این هستیم که آنها را بپذیریم؟...

جواب مختصر و مجملش این است که اگر علمی، علم بود، یعنی واقعاً حقیقتی را باز می‌کرد، حقیقتی که جای شک و شبهه‌ای در آن نبود، چنین علمی هیچگاه به هیچ دین حقیقی تعارض پیدا نمی‌کند. دین چیزی است که خداوند فرموده و علم خارج را نیز خدا آفریده یعنی تکوین و تشریح از یک مبداء است. همان کسی که ما را این چنین آفریده، دستوراتی را هم آن چنان به ما فرموده که با عمل به آن دستورات، به تکامل خودمان برسیم. چگونه ممکن است کسی که دین را برای تکامل ما فرستاده، چیزی را به ما عرضه کند که برخلاف حقیقت است؟ علاوه بر این که موجب کذب و بطلان در کتاب و سنت است. دین قطعی است و محتوای علم ظنی است. اگر منظور از علم مطلبی باشد که صد درصد مطابق با واقع است خواه عقل آن را کشف کرده باشد با تجربه چنین چیزی هیچگاه مخالف با محتوای وحی نخواهد بود. (کیهان هوائی شماره ۲۴۷۰۹ دیماه ۱۳۶۵).

به قصد این نقل قول بلند بالا را در اینجا ذکر کردیم، زیرا آینه تمام نمائی است از شدت و ضعف اسلام که نویسنده آن در کمال ساده لوحی و سفاکت آن را منعکس می‌سازد. نویسنده خود نمونه زنده‌ایست از بی‌فکری و اعتقاد کورکورانه. این است چهره واقعی

اسلام، اسلام راستین"، نه آن که گروهی رفرمیست می خواهند، از اسلام نشان دهند، آن هائی که می خواهند از اسلام قرون وسطائی چیزی گوارا و قابل قبول بورژوازی ساخته و آن را با قرن بیستم وفق دهند.
تضاد بین وحی و تعقل، یعنی در حقیقت بین مذهب و علم شناخته تمام "متفکرین اسلامی" و به طور کلی تمام ایده‌آلیست‌ها بوده و هست و اغلب آنها دست آخر، عقل را نفی کرده‌اند. سنائی می گوید:

"چند از این عقل ترهات انگیز،

چند از این چرخ و طبع رنگ آمیز"

و یا:

" برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو

چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی"

عطار می گوید:

" چو عقل فلسفی در علت افتاد

ز دین مصطفی بی دولت افتاد

ورای عقل ما را بارگاه است

و لیکن فلسفی یک چشم راه است"

و بالاخره مولوی با تمام وزنه‌اش به میدان می آید:

" فلسفی زهره نی تا دم زند

دم زند دین حقش برهم زند"

ولی همین مولوی از این تضادها نمی تواند گریبانش را رها کند و از روی ناچاری و بیچارگی می گوید:

" ما ز قرآن مغز را برداشتیم

پوست را بهر خران بگذاشتیم"

ناچاراً اعتراف می کند که قرآن پوستی است و مغزی، پوست از آن خران و مغز آن از آن شیران! حالا چگونه او توانسته است مغز قرآن را انتخاب کند، بر دارد و پوست قرآن را باقی بگذارد بر ما معلوم نیست. این فلاسفه و عرفا بین دو ضد، میان چکش و سندان قرار گرفته‌اند. از یک طرف این منطق "طبیعی" مذهبیبون:

دهنده ای که به گل نکهت و به گل جان داد

به هر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد"

و از طرف دیگر آنچه به چشم دیدنی است و فوری قابل درک یعنی "رنالیسم نحیف":

"بار خدایا! اگر ز روی خدائی

گوهر انسان همه جمیل سرشتی

چهره روی و طلعت حبشی را

مایه خوبی چه بود و علت زشتی؟

طلعت هندو و روی ترک چرا شد

همچو دل دوزخی و روی بهشتی؟

از چه سعید افتاد و از چه شقی شد

زاهد محرابی و کشیش کنشتی؟

چیست خلاف اندر آفرینش عالم

چون همه را دایه و مشاطه تو گشتی؟

گیرم دنیا، ز بی محلی دنیا

به گرهی خربط و خسیس بهشتی؟

نعمت منعم چراست دریا دریا

محنت مفلس چراست کشتی کشتی؟

هیچیک از شعرا و عرفا و فلاسفه مذهبی ما جان سالم از این تضاد بدر نخواهند برد وقتی در آثارشان به این تضاد پی برده می شود. تمام قافیه و وزن و زیبایی کلام و بازی با لغات و شور و حال و شیدائی هم چون بال‌های زیبای پرنده‌ای اوجگیر که سوخته گردد خاکستر می شود و فرو می ریزد و از آن اسکلتی حقیر و ناچیز باقی می ماند. حال باید دید تضاد بین دین و علم را چگونه می توان از میان برداشت؟ ادامه دارد

ضرورت تاریخی قهر طبقاتی

کمونیسست‌ها بر این نظرند که تاریخ همه جوامع بشری از روز نخست تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات بوده است. طبقات تحت ستم برای خواست‌های خویش به صورت مسالمت آمیز به میدان آمده‌اند ولی چون زورشان به طبقات حاکمه نمی رسیده است خواست‌های آنها مورد توجه قرار نگرفته و آنها همواره سرکوب شده‌اند. ولی در مرحله‌ای از تکامل جنبش به این نظریه رسیده‌اند که تنها راه چاره سرنگونی طبقات حاکمه‌ای است که به خواست‌های توده میلیونی توجه‌ای ندارند. آن وقت طبقات اجتماعی به قهر متوسل شده‌اند و توانسته‌اند خواست‌های خویش را به کرسی بنشانند. اگر قهری در کار نبود هنوز کلیسای کاتولیک در اروپا مردم را به بهانه جادوگری آتش می زد.

قهر مامای جامعه نوین، جامعه‌ای برای آسایش بشریت و پایان دادن به دهشت بی پایان است. قهر با به کارگیری خود به خشونت ضد انقلاب، قاتل و جنایتکار پایان می دهد و در عین حال لزوم استفاده از قهر را کاهش داده و سرانجام زوال آن را به چشم می بیند.

ولی در شرایط کنونی جامعه ایران نمی شود قهر را تقبیح کرد. باید به مردم گفت که راه آخرین دفاع را باز بگذارید. وقتی رژیم حاکم حرف خوش شما را نادیده گرفت و با شما با زبان گلوله سخن گفت این وظیفه اخلاقی، وجدانی، انسانی و منطقی شماست که به قهر متوسل شوید و با این جانوران با زبانی صحبت کنید که آن را خوب می فهمند و بیش از سه دهه آن را به کار برده‌اند. البته لازم نیست هر کس از روز نخست با توپ و تانک به خیابان‌ها آید ولی ایجاد فضائی مسموم که اشتیاق مردم را برای توسل به قهر محکوم کند تنها با این هدف صورت می گیرد که خدشه‌ای به نظام جمهوری اسلامی وارد نشود. مردم همواره به صورت گوشت دم توپ جریان‌های اصلاح طلبی باقی بمانند که با آنها به عنوان مهره شطرنج سیاست، استفاده کنند و رقیب را تحت فشار بگذارند که بتوانند از وی امتیازاتی بگیرند و پس از کسب این امتیازات مردم را به خانه‌هایشان بفرستند. مردم برای آنها ابزار تحقق خواست‌های طبقاتیشان هستند. مردم بی سلاح را راحت می شود با سلاح طبقه حاکمه به خانه فرستاد تا مردم با سلاح را که حاضر نیستند تا تحقق خواست‌هایشان سلاح‌های خویش را کنار بگذارند. مانو تسه دون برای تربیت توده‌ها همیشه به آنها خاطر نشان ساخته است که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید". اگر مردم با این روحیه تربیت نشوند که به موقع و در جایی که ضرورت توسل به قهر به صورت امری ناگزیر پیش آمده است آن وقت مردم هیچ وقت قادر نخواهند شد، وقتی زمان تحول پیش آمد از امکان و فرصت‌های مناسب استفاده کنند. آنها در سرگیجه گی به سر می برند و ارتجاع با توسل به قهر وحشیانه از این سرگیجه گی برای استقرار مجدد خود استفاده می کند. وقتی شرایط قیام مردمی فرا می رسد باید به تعرض قهرآمیز دست زد و قدرت را از دست سرکوبگران بدر آورد. این است که حزب ما استفاده از قهر را نه تنها محکوم نمی کند، آن را امری ضروری برای تحول و برای جلوگیری از کشتار، برای غلبه بر بحران، برای سرکوب ارتجاع و دفع قاتلان ناگزیر می داند. موعظه عدم توسل به قهر به طور کلی و فراخواندن مردم که از توسل به قهر تبری جویند تفکری ضد انقلابی و در جهت تقویت رژیم جمهوری اسلامی است.

البته باید برای مردم روشن کرد که توسل به قهر به صورت شتابزده و یا به مفهوم درست کردن خانه‌های تیمی و زندانی کردن خود و بریدن از توده‌ها و واقعیات اجتماعی نیست. نخست باید فرهنگ توسل به قهر در میان مردم جا باز کند، دو دیگر این که باید مردم بفهمند که این مبارزه باید با دست مردم و برای مردم و به صورت توده‌ای صورت گیرد. این مبارزه باید مداومت داشته و طولانی باشد و مورد حمایت عمومی در عمل قرار گیرد و مانند جرقه‌ای باشد که به حریق بدل می شود. باید آن لحظه مناسب که زمینه پذیرش این افکار را فراهم می کند فراهم آید. ولی از همین امروز باید در فکر سلاح بود آن را از زیر خاک در آورد و یا از دشمن تهیه کرد و برای چنان روزی آماده بود. انبارهای اسلحه را از هم امروز باید بنا کرد تا در فرصت تاریخی مناسب از آن استفاده نمود. امروز با اسلحه به خیابان رفتن و مردم را به مبارزه مسلحانه تشویق کردن اقدامی بسیار زودرس و ناپخته است. زمانی باید به چنین اقدامی دست زد که دورنمای این کار روشن باشد. هدف این اقدام نباید تنها عملی برای خود بلکه اقدامی برای کسب قدرت سیاسی باشد. تا زمانی که این دورنما وجود ندارد، تا زمانی که کار فرهنگی مهمی که لازم است انجام گیرد تا اصلاح طلبان نتوانند مردم میهن ما را با مسالمت جوئی دروغین خویش اخته کنند و به دم گلوله توپ بفرستند تا آن زمان توسل به مبارزه مسلحانه اقدامی ماجراجویانه خواهد بود. سوای این که این مبارزه باید توسط یک سازمان سیاسی قدرتمند مورد اعتماد مردم رهبری شود. سازمانی که بعداً نیز بتواند قدرت سیاسی را به کف آورد و کشور را اداره کند. مبارزه انقلابی با مسئولیت نمی تواند فال ورق و یا قمار سیاسی باشد.

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردد، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۳۷ مرداد ماه ۱۳۹۰

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.

